

## سه پاره سپاهانی

به کوشش: علیرضا ابانری

ای عنبرین فضای صفهان ز من درود  
بر خاک مشکبیز تو و آب زنده رود  
ادیب‌الممالک فراهانی

### اشاره

درباره اصفهان آثار زیادی منتشر شده و بویژه در چندین سال اخیر آثار زیادی به مناسبت‌های مختلف مانند همایش «اصفهان و صفویه»، «همایش قرطبه و اصفهان: دو مکتب فلسفه اسلامی و شناخته شدن به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام» منتشر یا باز چاپ شده است که هنوز نیز ادامه دارد و امید داریم مستمر باشد. اکنون بررسی آن‌ها مدنظر نیست، اما از خدمات کسانی مانند مرحومان مهدوی و وحیدنیا در دو حیطه مختلف کاری نباید غافل شد. آثار مرحوم مهدوی موردنیاز هر محقق است و مجله وحید نیز در کمتر شماره‌ای است که مقاله و گزارشی درباره اصفهان نداشته باشد. افزون بر آنکه برخی رساله‌ها و نسخه‌های خطی کوتاه درباره اصفهان را منتشر کرده است که هنوز بسیار مهم است.<sup>۱</sup> اما آنچه می‌خوانید

۱. از جمله می‌توان به وقایع اصفهان اثر چراغعلی خان زنگنه کلهر معروف به سراج‌الملک از یاران میرزاتقی خان امیرکبیر اشاره کرد که رساله‌ای مهم در تاریخ اصفهان در اوایل دوره ناصرالدین شاه است. این رساله در مجله وحید بعنوان ضمیمه در سه شماره هشتم (صص ۶۹۷-۷۱۲)، نهم (صص ۷۹۳-۸۰۸) و دهم (صص ۹۵۳) بدون معرفی نسخه منتشر شده است. به تازگی نسخه‌ای - که قریب به یقین به خط مؤلف است - در کتابخانه مجلس به شماره ۹۹۱۶ (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۱، ص ۱۳۱) فهرست شد که به احتمال زیاد همان نسخه چاپ شده است؛ البته با برخی تفاوت‌های جزئی که ظاهراً مربوط به اشتباه‌خوانی آن است. نگارنده در پی انتشار آن بود که فعلاً چاپ مجله وحید نیاز محققین را بر طرف می‌کند. نکته قابل ذکر درباره نسخه تازه یاب آنکه جناب استاد حافظیان (زید عزه) مؤلف آن را ناشناخته دانسته‌اند که بدون شک همان چراغعلی خان زنگنه است.

تلاشی کوچک در این راه است در سه پاره. دو پاره نخست دو رساله کوچک مربوط به اصفهان دوره ظل‌السلطان می‌باشد که یکی **کتابچه کل مدارس اصفهان** از حیدر علی ندیم الملک اصفهانی و دیگری **راپورت نظامی اصفهان** نگاهشسته واکثر است. پاره سوم نیز **سندی است از متحدالشکل شدن لباس** در دوره رضا خان در شهرضا از شهرستان‌های فعلی استان اصفهان.<sup>۱</sup>

## مدارس دینی اصفهان دوره حکمرانی ظل‌السلطان

### مقدمه

آنچه از آثار تمدن غنی ایرانی - اسلامی در اصفهان باقی مانده، حوادث زیادی از سر گذرانده تا به امروز رسیده است. از کشمکش‌های حاکمان و اقتضانات روزگار تا قبل از دوران معاصر که بگذریم، تندباد حوادثی مانند حمله افغان بر اصفهان وزیده و آنچه هست، از این حوادث رسته است.

به حمله افغان‌ها به اصفهان و انقراض صفویه و تسلط آن‌ها بر تختگاه صفویه کاری نداریم؛ اما مسلم است که پس از آن محاصره طولانی و بی‌کفایتی شاه صفوی، وقتی افغان‌ها به اصفهان وارد شدند، خزان اصفهان شروع شد و آثار زیادی از بین رفت. <sup>۲</sup> در کشمکش‌های دوران افشار و زند و تثبیت حکومت قاجار سراغ نداریم که کسی آثار موجود در اصفهان را بطور وسیع از بین برده باشد تا برسیم به دوران حاکمیت ظل‌السلطان که آثار زیادی خراب شد. حجم وسیع خرابی به حدی بود که شاید بتوان ادعا کرد در حمله افغان‌ها نیز بدین گونه، آثار مختلف از بین نرفت. سخن گفتن در این زمینه مجال دیگری می‌طلبد، اما دو گزارش دم دستی وجود دارد که فعلاً به همین اندازه بسنده می‌کنیم. مهدی بامداد در رجال ایران هدف ظل‌السلطان از این کارها را عدم جلب توجه ناصرالدین شاه به عمارات صفویه و زیبایی شهر می‌داند. <sup>۳</sup> وی حتی می‌گوید: «چند نفر از بازرگانان اصفهان حاضر شدند مبالغه‌های هنگفتی به او بدهند و وی را از این کار زشت بازدارند معذک از تصمیم خود منصرف نگردید.»<sup>۴</sup>

۱. همین جا باید تقدیر و تشکر کرد از استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر جعفریان که در مدت ریاست کتابخانه مجلس آنچه انتظار می‌رفت انجام دادند. ذکر جمیل ایشان و خدمات ایشان بر کسی پوشیده نیست و در شماره ۳۵ گزارش میراث استاد ایرج افشار از خدمات ایشان تقدیر کرده‌اند؛ ایشان گمشده محققان در ایران هستند، دیر زیاد آن بزرگوار خداوند!

همچنین سپاسگذاری از جناب آقایان یکه‌زارع در بخش نسخ خطی و جناب آقای ططری در بخش اسناد کتابخانه مجلس و وظیفه این جانب است که دسترسی به تصویر دو نسخه مدارس اصفهان و راپورت نظامی اصفهان و همچنین سند مربوط به آیت‌الله حجازی را فراهم کردند.

۲. باید گفت در دوران ما و در قرن بیست و یکم با آن پیشرفت کزایی بشر، از ینگه‌دنيا با فاصله‌ای چند هزار فرسخی به این طرف دنیا لشکرکشی می‌کنند و نتیجه آن هم معلوم است. حال در قرن دوازده هجری چنین اموری باعث تعجب نیست.

۳. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۹۹.

۴. همان.

بامداد بیست و هشت اثر را بر می‌شمرد که بدست بیدادگری و امر ظل‌السلطان خراب و ویران شده است. افزون بر آن ویرانی حدود چهل باغ و عمارت دیگر را بدون نام بردن آن‌ها، از کارهای ظل‌السلطان می‌داند.<sup>۱</sup>

گزارش دیگر مربوط به استاد جلال‌الدین همایی است. آن مینو مقام، بعلت نزدیکی مکانی و زمانی گزارش دقیق‌تری از عوامل این خرابی‌ها بدست می‌دهد آنجا که گوید: «خرابی آثار صفویه در اصفهان از حوالی سنه ۱۳۰۰ قمری شروع شده و دنباله‌اش همچنان تا مدتی بعد از مشروطیت ادامه داشته است؛ چیزی که هست در ابتدا خرابی از ظل‌السلطان و خواهرش بانو عظمی و بستگان و نوکران ایشان از قبیل بنان‌الملک و غیره شروع شد».<sup>۲</sup>

حکومت مستبدانه ظل‌السلطان و تخریب‌های وحشتناک او وقتی به اوج رسید، در سال ۱۳۲۵ ق. مردم اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی قیام کردند و باعث شدند حداقل بنای چهل ستون از تخریب ظل‌السلطان مصون بماند.<sup>۳</sup>

به هر حال آثار مهم زیر در این دوره از بین رفته است:

۱. باغ و قصر سعادت آباد
۲. عمارت هفت دست
۳. قصر نمکدان
۴. آئینه خانه
۵. بهشت برین
۶. بهشت آئین
۷. انگورستان
۸. بادامستان
۹. نارنجستان
۱۰. کلاه فرنگی
۱۱. باغ تخت
۱۲. باغ آلبالو
۱۳. باغ طاوس
۱۴. عمارت و باغ نقش جهان
۱۵. باغ فتح‌آباد



۱. همان.

۲. همایی، جلال‌الدین: دیوان طرب اصفهانی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲، مقدمه، ص ۲۲۶.

۳. همان.

۱۶. گلدسته  
 ۱۷. تالار اشرف  
 ۱۸. عمارت خورشید  
 ۱۹. سرپوشیده  
 ۲۰. عمارت خسروخانی  
 ۲۱. باغ زرشک  
 ۲۲. باغ چرخاب  
 ۲۳. باغ محمود  
 ۲۵. باغ صفی میرزا  
 ۲۶. باغ قوشخانه  
 ۲۷. باغ نظر  
 ۲۸. عمارت و سر در باغ هزار جریب  
 ۲۹. عمارت جهان‌نما<sup>۱</sup>

با همه آنچه گفته شد در دوران ظل‌السلطان هنوز آثار زیادی از تمدن ایرانی - اسلامی در اصفهان باقی مانده بود که آنچه می‌خوانید گزارش بخشی از آن است. طبق گفته مؤلف، ظل‌السلطان می‌خواست از مدارس دینی اصفهان و وضعیت آبادی و خرابی آن‌ها مطلع شود. بدین روی ندیم‌الملک پس از تحقیق کامل و از روی بصیرت مدارس آباد اصفهان در آن روزگار را برای او به اختصار معرفی کرده است. با این وجود آنچه معرفی شده، مدارس مهم است نه تمام آن‌ها؛ زیرا مدارس دیگری در اصفهان بوده که از قلم مؤلف افتاده است. چه آن که مصلح‌الدین مهدوی در کتاب *اصفهان دارالعلم شرقی*، خیلی کامل‌تر این مدارس را معرفی کرده است.

### ندیم‌الملک اصفهانی

حیدرعلی فرزند محمدمهدی فرزند ملاهاشم مبارکه‌ای لنجانی اصفهانی ملقب به ندیم‌الملک، شب سه‌شنبه ۱۸ رمضان ۱۲۸۴ق متولد شد.<sup>۲</sup> جدش «ملاهاشم در اواخر سلطنت محمد شاه مصدر حل و عقد امور دولتی اصفهان بوده» است.<sup>۳</sup> از پدرش اطلاع زیادی نداریم جز آنکه در سال ۱۳۲۲ق فوت کرده است.<sup>۴</sup> از دوران تحصیل او نیز جز آنچه خود گفته، چیزی نمی‌دانیم. وی در سال ۱۳۰۰در اصفهان در مدرسه جدّه

۱. رجال ایران، ص ۹۹؛ قابل ذکر آنکه استاد همایی نیز خرابی نمکدان، آیینه‌خانه و هفتدست را متذکر شده است. ر.ک: دیوان طرب، ص ۲۲۶.

۲. معلم حبیب‌آبادی، مکارم‌الآثار، تحقیق سیدمحمدعلی روضاتی، اصفهان، نوین سپاهان، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۵۷۹.

۳. همان.

۴. همان.

بزرگ مشغول به تحصیل بوده، چه شرح فارسی بر حاشیه منطق ملا عبدالله محصول همین زمان است.<sup>۱</sup> طبق آنچه در متن کتابچه آمده، ندیم‌الملک در همین مدرسه نیز تدریس می‌کرده است. مقرر کتابچه هنگام معرفی مدرسه جده بزرگ می‌گوید: «چند نفر طلبه خوب دارد و دو سه نفر هم مدرس دارد؛ یکی جناب آقا میرزا محمدعلی کاشانی از احفاد مرحوم نراقی، دیگری جناب آقا میرزا محمدحسین همدانی و جناب میرزا حیدرعلی راقم کتابچه، ولد جناب آقا میرزا مهدی در حجره مرحوم آقا محمد کاظم واله که از بهترین حجرات مدارس است و به وضع خوب و با سلیقه بنا شده، مدرس مقدمات و علوم ادبیه است.»

ندیم‌الملک در کنار تحصیل علوم دینی زبان فرانسه را بخوبی یاد گرفته، بحدی که چند کتاب نیز از فرانسه ترجمه کرده و در کتابخانه عمومی اصفهان موجود بوده است.<sup>۲</sup> وی خط تحریری را خوب می‌نوشته و با ادبا، شعرا و هنرمندان اصفهان معاشرت داشته و یکی از رفقای صمیمی طرب اصفهانی بوده است.<sup>۳</sup>

## اقامت در تهران

وی پس از مدتی به تهران می‌آید<sup>۴</sup> و به مصاحبت محمدحسن میرزا، ولیعهد احمد شاه قاجار درمی‌آید که از جانب احمد شاه ابتدا لقب «ندیم‌باشی» و سپس «ندیم‌الملک»ی را به او می‌دهند.

ندیم‌الملک حدود ده سال در تهران ماند و «پس از دگرگونی اوضاع»<sup>۵</sup> به اصفهان بازگشت. دگرگونی مورد اشاره نیز می‌تواند پایان حکومت قاجار و روی کار آمدن رضاخان باشد که وی را به اصفهان باز می‌گرداند.

ندیم‌الملک در اواخر عمر با سیدمحمدباقر حسینی تویسرکانی امام جماعت مسجد آبداده‌ای معاشرت داشته و برخی آثار خود را به او داده است.<sup>۶</sup>

استاد همایی ضمن ستایش عزت نفس و بی‌اعتنائی وی به مال دنیا، درباره اواخر عمر او نوشته است: «بعد از آنکه دیگر چیزی در بساط او نماند به اصفهان برگشت و تا آخر عمر در سختی فقر و فاقه بسر برد.»<sup>۷</sup>

وی تا آخر عمر در اصفهان ماند. منزلش در کوچه کلیمی‌ها معروف به کوچه حاج عباس گندلی بود<sup>۸</sup> و

۱. همان، تاریخ آخر کتاب ۲۳ ذی حجه ۱۳۰۰ می‌باشد.

۲. مهدوی، مصلح‌الدین: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص.

۳. همایی، جلال‌الدین: دیوان طرب اصفهانی، مقدمه، ص ۱۳۷.

۴. به گفته استاد روضاتی (حفظه‌الله تعالی) تاریخ آمدن او به تهران مربوط به پس از وفات طرب اصفهانی در سال ۱۳۳۰ق بوده است.

۵. اعلام اصفهان، ص ۸۵۷.

۶. مکارم الآثار، ص ۲۵۸۱.

۷. دیوان طرب، ص ۱۳۸؛ علامه روضاتی در حواشی مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۵۸۲ درباره فقر و فاقه ندیم‌الملک گفته‌اند: از جای دیگری تأیید نشد و گویا دور از مبالغه نیست.

۸. همان.

شب پنجشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۵۷ ق برابر با سوم شهریور ۱۳۱۷ شمسی در بیمارستان عیسی بن مریم<sup>۱</sup> وفات کرد.

از بازماندگان او نیز به گفته استاد علامه روضاتی «آگاه نیستیم. جز آنچه مرحوم آقای تویسرکانی در یادداشت‌های خود نوشته‌اند به این عبارت: یازدهم رجب ۱۳۵۴، عصر عقد فخرالسادات، نوه ندیم، جهت منصور میرزا پسر شاهزاده اردشیر»<sup>۲</sup>.

## آثار

از آثار او شش اثر شناخته شده است:

۱. تاریخ مختصر اصفهان که چند نسخه از آن وجود دارد و سه نسخه آن شناسانده شده است.<sup>۳</sup> نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در کتابخانه مجلس به شماره ۱۸۵۴۳ وجود دارد و استاد ایرج افشار بر اساس نسخه حسین ثقفی آن را در مجله فرهنگ ایران زمین، جلد دوازدهم، سال ۱۳۴۴، ص ۱۴۵-۱۷۳ منتشر کرده‌اند.

۲. ترجمه مروج الذهب مسعودی<sup>۴</sup>

۳. تفسیر لغات مشکله قرآن کریم کتابت ۱۳۴۱ ق. و شاید به خط مؤلف باشد. این کتاب بنام احمد شاه قاجار نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی وجود دارد.<sup>۵</sup>

۴. ترجمه مقامه نخستین مقامات حریری

۵. ترجمه اقوم المسالك فی معرفة احوال الممالک

۶. شرح لامیه العجم طغرای

۷. جنگ

۸. کتابچه کل مدارس اصفهان (رساله حاضر)

## درباره کتابچه

۱. نام قدیم آن، بیمارستان انگلیس بوده است.

۲. مکارم الآثار، حاشیه، ص ۲۵۸۳.

۳. مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۵۸۱. غیر از نسخه منتشر شده در فرهنگ ایران زمین، دو نسخه دیگر عبارتند از: نسخه شماره ۱۱۴۶۵ کتابخانه صدر اصفهان که اکنون در کتابخانه عمومی اصفهان نگهداری می‌شود و نسخه شماره ۳۷۱۳ کتابخانه ملی ملک.

۴. درباره این کتاب و انتساب اشتباه آن به نوای شیرازی، استاد روضاتی آگاهی داده‌اند (همان) اما درباره نسخه‌های آن رک: فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۱، ص ۵۹۸.

۵. حسینی، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی، قم، بی تا، ج ۷، ص ۷۸.

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، ندیم‌الملک در این کتابچه در صدد تهیه گزارشی برای ظل‌السلطان بوده است. بنابراین بطور اختصار و شاید کمی شتاب زده تهیه شده است. با توجه به متن که از خود ندیم‌الملک نیز با احترام نام می‌برد، می‌توان فهمید که ندیم‌الملک گزارش می‌کرده و کسی می‌نوشته است. بعلمت شتابزدگی، برخی موارد تاریخی که برای مدارس نقل می‌کند، با تحقیقات امروزی اختلاف دارد یا به خصوص در یک مورد اشتباه فاحش دارد. وی در تاریخ بنای مدرسه چهارباغ ابتدا ذکر می‌کند که مدرسه در زمان شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده و سپس تاریخ بنای آن را از ۹۱۲ تا ۹۲۷ به طول ۱۵ سال می‌داند! که اشتباه آن اظهار من الشمس است یا مدرسه نیم‌آورد (نماور) را از آثار نماور سلطان همسر میرزا مهدی حکیم‌الملک اردستانی می‌داند، در حالی که نام همسر میرزا مهدی زینب بیگم یا زینت بیگم بوده است.<sup>۱</sup>

با این همه اطلاعاتی که او از وضعیت مدارس در دوره ظل‌السلطان می‌دهد، از جمله موقوفات آن‌ها، متولی مدارس و وضعیت آبادی آن‌ها مهم است و برای مطالعات اصفهان‌شناسی این دوره به کار می‌آید. نسخه مورد استفاده به شماره ۱۰۲۰ در ۸ برگ به خط نستعلیق در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد. شیوه کار نیز بدین صورت است که احیای متن در درجه اول اهمیت قرار دارد و سپس گوشزد کردن برخی نکات و شاید اشتباهات، بدین روی از تحقیق مفصل و پی‌گیری وضعیت امروز مدارس خودداری شد؛<sup>۲</sup> امید آنکه برای اصفهانیان مفید باشد.

## کتابچه کل مدارس اصفهان حسب الامر کار گزاران حضرت مستطاب اشرف اقدس والا روحنا فداه حیدر علی ندیم‌الملک اصفهانی

چون رأی بیضا ضیای بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اسعد والا، ظل‌السلطان - ارواحنا فداه - اقتضا نموده که اطلاع بر مدارس اصفهان حاصل فرمایند از بانی و تاریخ بنا و سکنه و خرابی و آبادی هر یک، لهذا در کمال تحقیق از روی بصیرت تحقیق شده و بعرض حضور میمنت ظهور می‌رساند، مدرسی که در حکم معموره است ازین قرار است:

**مدرسه نوریه:** واقعه در طریق بازار، جنب مسجد جامع عتیق اصفهان از بناهای میرزا نورالدین محمد انصاری که از احفاد جابر بن عبدالله انصاری - **رحمة الله علیه** - بوده، در زمان شاه سلیمان بنا کرده،<sup>۳</sup> گویا رتبه

۱. در اصفهان دارالعلم شرق، ص، ۲۷۲ نام او را زینب بیگم دانسته و در میثاق امین، شماره هشتم و نهم، ص، ۱۴۱ نام او زینت بیگم است.

۲. برای اطلاع از وضعیت فعلی این مدارس ر.ک: اصفهان دارالعلم شرق و فصلنامه پژوهشی اقوام و مذاهب میثاق امین، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۸۷، صص ۱۸۷-۲۰۷ و شماره هشتم و نهم، پاییز و زمستان ۸۷، صص ۱۲۹-۱۵۹ و سال سوم، شماره دهم و یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۱۷-۲۵۴.

۳. مهدوی در دارالعلم شرق، ص ۲۶۹ شروع بنای این مدرسه را در زمان شاه عباس اول (۹۹۹-۱۰۳۸ق.) می‌داند.

وزارت داشته. بنای آنجا از گچ و آجر می‌باشد. هجده باب حجره دارد، دو صفه نمازخانه، حوض آب در وسط مدرسه است. سکنه مدرسه همیشه ادبا و فصحا و خطاطین و اهل هنر بوده‌اند. حالا به همان وتیره معدودی از آن جماعت منزل دارند. جناب میرزا عبدالحسین هرنندی در آن مدرسه سکنی دارد. روزها چند نفر طلاب از خارج مدرسه می‌آیند درس مقدمات می‌گویند. موقوفات بسیار دارد ولی در تصرف وقف نیست. فعلاً به قدر پنجاه تومان منافع مستغلات دارد که به مصارف [۱] خادم و صرف روشنایی و آب‌کشی مدرسه می‌رسد و بیست تومان ازین پنجاه تومان را کارگزاران حضرت مستطاب اشرف والا قریب به ده سال است که مستمراً نیابت مزرعه جشیران کرون که مخروبه بوده است و به قواعد شرع اجاره فرموده‌اند مستمراً هر ساله مرحمت می‌فرمایند. تاریخ بنای مدرسه مطابق وقف‌نامه‌چه و کتیبه در مدرسه سنه اربع و ستین و الف مائه هجری است؛ ۱۰۶۴، متولی حالیه آقا میرزا حسن از احفاد میرزا نورالدین محمد انصاری است.

**مدرسه کاسه‌گران:** به فاصله پانصد قدم از مدرسه نوریه در سمت یسار طریق بازار عامه است. از بناهای مرحوم آقا میرزا مهدی اردستانی ملقب به حکیم‌الملک است. در زمان شاه سلیمان به طریق اعراض، سفر هندوستان کرده، مدت‌ها در آن حدود توقف کرده، مشغول طبابت بوده، از آنجا تدارک بنای مدرسه را نموده و در غیاب مشارالیه ساخته شده. پنجاه و هشت باب حجره فوقانی و تحتانی دارد. وسط مدرسه حوض آب دارد. هجده نفر طلبه دارد. صفة نمازخانه دارد و مدرس جناب مستطاب آقا سید معینا خلف مرحوم آقا سید جعفر دارابی - اعلی‌الله مقامه - در آن مدرسه می‌باشد. موقوفات آن در اردستان است؛ تقریباً دویست تومان عاید می‌شود. تاریخ بنای مدرسه ثلاث مائه بعد الف است؛ ۱۱۰۳، متولی حالیه احفاد حکیم‌الملک، سادات اردستانی هستند. [۲]

**مدرسه نماور:** در وسط شهر اصفهان در کنار بازار عامه بفاصله صد قدم که بطریق محله باب‌الدشت می‌رود آنچه مشهور است بین الاهالی چون بانی آنجا نماور سلطان<sup>۱</sup> زوجه مرحوم میرزا مهدی حکیم‌الملک که بانی مدرسه کاسه‌گران بوده است، به این جهت موسوم به این اسم شده، شرح حال مشارالیه در طی مدرسه کاسه‌گران معلوم شد. قریب شصت حجره تحتانی و فوقانی دارد. یک‌صد و بیست نفر طلبه دارد. مدرس آنجا جناب حاجی میرزا بدیع درب امامی و جناب آقا میرزا عبدالرزاق رشتی هستند.

در زمان بانی، تولیت با مرحوم میرزا رشیدای طباطبایی اردستانی بوده است و بعد از آن به ارشد اولاد که تا حال

شاه سلیمان صفوی نیز از ۱۰۷۷-۱۱۰۵ سلطنت کرد که بنا بر این، تاریخ ذکر شده توسط مهدوی و ندیم‌الملک اشتباه است. تاریخی که ندیم‌الملک ذکر می‌کند و بر اساس وقف‌نامه‌چه و کتیبه مدرسه بوده - در صورت صحت - به دوران سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۱۷۷ق.) مربوط می‌شود. البته می‌توان بین این دو را جمع کرد بدین‌گونه که در اواخر سلطنت شاه عباس اول بنای آن شروع شده و در زمان شاه عباس دوم به پایان رسیده است. این مدرسه مدتی مخروبه بوده و دوباره بازسازی شده است.

۱. اصل: ۱۱۶۴.

۲. مهدوی تاریخ اتمام آن را ۱۱۰۵، یعنی آخرین سال سلطنت شاه سلیمان دانسته است. در این زمینه رک: /صفهان دار العلم شرق، ص ۲۱۶.

۳. در مقدمه ذکر شد که ندیم‌الملک نام وی را اشتباه نوشته است.



نسلاً بعد نسل به سادات طباطبایی اردستانی مفوض است و مداخله می‌نمایند. مرحوم آقا جمال خوانساری ناظر بوده. بالفعل قریب دویست تومان موقوفه دارد، به مصارف می‌رسد. تاریخ بنای مدرسه همان زمان بنای مدرسه کاسه‌گران است که زوج و زوجه ساخته‌اند به شش هفت سال فاصله که تاریخ چنین می‌شود: سنهٔ عشرين و مائهٔ بعد الف؛ ۱۱۲۰<sup>۱</sup>

**مدرسهٔ صدر:** از بناهای مرحوم حاجی محمدحسین خان صدراعظم اصفهانی است در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه - البسه الله تعالی حلال النور - ساخته شده است. در بازار عامه اصفهان، قرب باروی اشرف و محمود افغان واقع است. مدرسه با صفایی است. باغچه‌های منظم خوبی دارد. شصت و دو باب حجرهٔ تحتانی و در زوایا دارد. طلاب محصل خوب دارد. نسبت به سایر مدارس بطلهٔ چندان ندارد. طلاب آنجا قریب به هشتاد نفر می‌شوند. مدرس آنجا جناب آخوند ملا محمد کاشانی [۳] و جناب جهانگیر خان قشقای هستند. قریب یک‌صد و پنجاه تومان موقوفات دارد. متولی جناب مستطاب آقای حاجی میرزا ابوالقاسم کلباسی شیخ‌العراقین - دام‌افضاله - هستند. در حقیقت امر مدرسه خیلی منظم است؛ بنا قریب هفتاد سال است؛ ۱۲۳۷<sup>۲</sup>

**مدرسهٔ جدۀ کوچک من حیث‌الوضع و من حیث‌البانیه جدۀ بزرگ؛** را که صفی میرزای صفوی ملقب به ابوالبقا ولد ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الحسینی بهادر خان ساخته، در بازاری که از بازار عامه جدا می‌شود از محل معروف به در قهوهٔ کاشان، پنجاه و شش اطاق فوقانی و تحتانی دارد و شصت هفتاد طلبه محصل دارد. طلاب آنجا از جانب متولی هر نفری ماهی سی شاهی الی سه هزار دینار به قدر مراتبهم مقرر دارند. متولی آنجا جناب میرزا محمدعلی هرنندی است. مدرس معتبری ندارد. طلاب با سواد دارد. اغلب طلاب آنجا خارج از مدرسه درس می‌خوانند من حیث‌الوضع خوب منظم است، متولی آنجا مردی مقدس و خدانشناس است. تاریخ بنای مدرسه: فی شهر رجب‌المرجب من شهر سبع و خمسين بعد الالف؛ ۱۰۵۷<sup>۳</sup>

**مدرسهٔ جدۀ، من حیث‌الوضع بزرگ و من حیث‌البانیه جدۀ کوچک:** شاه عباس ثانی صفوی بنا کرده، هفتاد و دو حجره فوقانی و تحتانی دارد. حجرات فوقانی بلا سکنه و مخروبه، از بی‌مواظبتی خیلی مغشوش است. حجرات تحتانی را هم بعد از وضع زوایا که حجراتش مخروبه و بلا سکنه است به قدر بیست نفر طلبه محصل دارد. نهر آب [۴] از وسط مدرسه عبور می‌کند. در سال، پنج ماه آب ندارد و در سایر شهر آب متوالی جاریست. قریب دویست و پنجاه تومان موقوفات دارد. چهل، پنجاه تومان از آن به مخارج خادم و روغن چراغ و بوریای مسجد و صفحه‌ها می‌رسد. مابقی را از میان می‌برند، به مصارف برخلاف قرارداد واقف می‌رسد. چند نفر طلبهٔ خوب دارد و دو سه نفر هم مدرس دارد؛ یکی جناب آقا میرزا محمدعلی کاشانی از احفاد مرحوم نراقی، دیگری جناب آقا میرزا محمدحسین همدانی و جناب میرزا حیدرعلی راقم کتابچه، ولد جناب آقا میرزا مهدی در حجرهٔ مرحوم آقا محمدکاظم واله که از بهترین حجرات مدارس است و بوضع خوب و باسلیقه بنا شده، مدرس مقدمات و علوم ادبیه

۱. همان، ص ۲۷۲. مهدوی تاریخ بنای آن را ۱۱۱۷ می‌داند.

۲. همان ص ۱۸۶، که تاریخ بنای آن را حدود ۱۲۲۰ دانسته است. از متولی و مدرسان آن نیز نام نبرده، البته شیخ علی یزدی را از مدرسین معروف آن می‌داند.

۳. اصفهان دار‌العلم شرقی، ص ۹۴ به بعد.

است. متولی اسمی بالفعل میرزا محمد علی از احفاد آقا جمال خوانساریست، ولی مداخله با غیر است. تاریخ مدرسه قریب به دوپست و بیست سال است.<sup>۱</sup>

**مدرسه مبارکیه:** جنب عامه جناب جلال‌مآب آقای مشیرالملک واقع است. خوب مدرسه‌ای است، لکن از بی‌پرستاری قریب به انهدام است. گویا جناب جلال‌مآب خیال تعمیر آن را دارند که دایر فرمایند. در صورتی که دایر شود اسباب دعای خیر است و از صدقات جاریه خواهد بود.<sup>۲</sup>

**مدرسه ملا عبدالله:** واقعه در چهارسوق شاه، قرب میدان نقش جهان در زمان شاه سلیمان ساخته شده است و به اسم ملا عبدالله شوشتری که مخصوصاً او را از اماکن مشرفه آورده‌اند به جهت تدریس طلاب و مدرسه را به اسم آن مرحوم شهرت داده‌اند. موقوفات [۵] قلیلی دارد. حجرات فوقانی و تحتانی دارد. نهر آب از وسط مدرسه جاریست. طلبه هیچ ندارد. حجرات آنجا را به کرایه می‌دهند. مذهب و مکتب‌دار، اهل بازار، انبار بقالی و قصابی و غیره قرار داده‌اند. متولی، جناب شیخ‌الاسلام هستند. سکنه معروف آنجا حاجی میرزا بهاء و حاجی ملا صادق خوانساری است. تاریخ بنا زمان شاه سلیمان است.<sup>۳</sup>

**مدرسه الماسیه:** از بناهای صفویه است. واقع است در آخر بازار چهارسوق مقصود که به سمت دروازه حسن‌آباد می‌رود. مدرسه خوب محکم خوش بنایی است. هشت هفت حجره تحتانی و فوقانی دار. طلاب آنجا سی نفر می‌شوند که دایم محصل می‌باشند. موقوفه جزئی دارد که وفا به مصارف آنجا نمی‌کند. تولیت با جناب مستطاب حاجی میرزا ابوالقاسم شیخ‌العراقین است که حالا تفویض به جناب مستطاب حاجی میرزا عبدالجواد کلباسی است. تاریخ بنا همان زمان صفویه است.<sup>۴</sup>

**مدرسه مریم بیگم:** دختر شاه صفی بوده، در ابتدای بازار چهارسوق حسن‌آباد است. از قراری که در تواریخ نوشته شده، بدو گمرکخانه شهر بوده، چون به تقریبی که عجله در بنای آن داشته‌اند و وجه آن موجب تطویل می‌شود گمرکخانه را مدرسه کرده‌اند. از وضع و محاذات دهلیز مدرسه معلوم است که بنای گمرکخانه بوده. مدت‌ها بود که مخروبه و بایر بود، جناب فخرت‌نصاب میرزا سلیمان خان رکن‌الملک در مقام آبادی آنجا برآمدند. به مخارج کلی دایر شد. حالیه چند نفر طلبه دارد و شهریارانه می‌دهند به طلاب. موقوفات در اغلب ولایات [۶] دارد. بخصوص در اصفهان که موقوفات کلی دارد و هیچیک به تصرف موقوف علیه نیست. طومار و کتاب و وقف‌نامه‌چند

۱. مهدوی بانی مدرسه را بر اساس کتیبه یکی از حجرات آن دل‌آرام می‌داند که در سال ۱۰۵۷ آن را بنا کرده است. در این زمینه ر. ک: همان، ص ۹۵.

۲. مدرسه مبارکیه در عهد صفوی از مدارس دینی پررونق اصفهان بوده که در عصر ظل‌السلطان در خطر نابودی قرار داشته و مهدوی ذکر کرده که ویران شده و سپس اداره معارف اصفهان در دوره رضا شاه، در سال ۱۳۱۳ این مدرسه را تبدیل به دبستان کرده و دبستان حکیم نظامی نام داشته است. در پاورقی دار‌العلم شرق به نقل از تاریخ فرهنگ اصفهان آورده که این مدرسه ناموس نام داشته است.

۳. اساس این مدرسه از دوره شاه عباس و تعمیر و تزیین آن از شاه سلیمان است. همان، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۶۳. نگارنده از وضعیت فعلی این مدرسه اطلاعی ندارد، ولی آنچه مهدوی ذکر کرده، تأسف بار است. طبق گفته او این مدرسه در سال ۱۳۵۵ق. خراب شده و حتی آجرهای آن به فروش رسیده است. تأسف‌بارتر آنکه خرابی آن بدست اداره اوقاف بوده و مشتریان آجرهایش نیز یهودیان اصفهان بوده‌اند که با آن کنیسه ساخته‌اند.

مفصلی دارد که نزد جناب مستطاب حاجی میرزا جعفر ولد مرحوم آقا میرزا محمدعلی امام جمعه سابق بوده است. متولی این مدرسه بالفعل خدا است و محاسب حضرت حجة الله یوم یقوم الحساب.<sup>۱</sup>

**مدرسه چهار باغ:** از بناهای شاه سلطان حسین صفوی است. در نهصد و دوازده هجری بنا شده و در نهصد و بیست و هفت تمام شده که مابین بنا و اتمام پانزده سال است. یکصد و بیست و پنج اطاق در تحتانی و فوقانی و زوایا و مهتابی‌های روی به باغ شیرخانه و روی به بازارچه بلند دارد. چهل نفر طلاب مقرری دار دارد که تماماً را متولی از یک تومان و شش هزار در ماه مقرری می‌دهند به حسب مراتبهم. موقوفات به فراخور این مخارجات چند سال است که به مراسم خاص بندگان حضرت مستطاب اشرف والا - روحی فداه- به تصرف وقف درآمده است که به مصارف می‌رسد. خرابی چندانی هم ندارد. در هر سال یک بار جناب مستطاب حاجی میرزا مهدی مدرس که از زمان شاه سلطان حسین نسلاً بعد نسل متولی بوده‌اند تعمیرات لازمه را متحمل می‌شوند و کمال انتظام را دارد.<sup>۲</sup>

**مدرسه شاهزاده‌ها:** در روال بازار صباغان، ظهر حمام معروف به شاهزاده‌ها است از اولاد سلاطین صفویه ساخته‌اند. تشخیص درستی از بانی بدست نیامده است. بیست و سه [۸] حجره تحتانی و فوقانی دارد. بیست و پنج نفر طلبه محصل دارد. تولیت آن با جناب میرزا ابوالقاسم کلباسی است. موقوفات هیچ ندارد؛ داشته است، از میان رفته است. تاریخ بنا مأخذ صحیح بدست نیامد.<sup>۳</sup>

**مدرسه واقعه در محله باب القصر:** از بناهای مرحوم مریم بیگم دختر صفی میرزای صفوی بانی مدرسه واقعه در چهارسوق حسن آباد است. مدت‌ها بود مخروبه افتاده بود. بیست و پنج سال قبل ازین مرحوم حجة الاسلام حاجی سید اسدالله تعمیر کردند و به حلیه آبادی درآمده که تاکنون معمور است و قریب بیست و پنج شش حجره دارد. طلاب محصل در آنجا موجود است.<sup>۴</sup>

**مدرسه علی قلی آغا:** واقعه در چهارسوق علی قلی آغا که یکی از خواجگان صفویه است. در همان زمان که

۱. مدرسه مریم بیگم با این که یکی از مدارس مهم اصفهان بوده اما سرنوشت غم‌انگیزی داشته است. (همان، ص ۲۳۸) این مدرسه «موقوفات و رقبات فراوانی، حتی فراتر از اصفهان، در تبریز و بسطام و قزوین» داشته است. همان، ص ۲۴۰، پاورقی.

۲. این مدرسه از مهم‌ترین مدارس برجای مانده اصفهان از دوره صفویه است. (همان، ص ۱۰۳ به بعد) درباره تاریخ ساخت آن، مؤلف دچار اشتباه فاحشی شده که در مقدمه تذکر داده شد. نکته تازه‌ای که ندیم الملک مطرح کرده، متولی آن در زمان ظل‌السلطان است.

۳. بانی این مدرسه شهربانو دختر شاه سلطان حسین صفوی بوده است. تا سال ۱۳۱۴ش نیز دایر بوده و سپس توسط اداره فرهنگ خراب شده و مدرسه حکیم نظامی!! جای آن بنا می‌شود؛ همان، ص ۱۶۵. نگارنده سطور گوید: بنای مدرسه حکیم نظامی به جای این مدرسه، محل تأمل است و نیاز به بررسی بیشتری دارد. زیرا درباره مدرسه مبارکیه نیز ذکر شده که مدرسه حکیم نظامی جای آن بنا شده است.

۴. مهدوی بر اساس نقلی از *تعباء البشر*، ص ۳۷۹ آورده که این مدرسه تا اوایل قرن سیزدهم معمور بوده است. (همان، ص ۷۸) اما طبق گفته ندیم‌الملک این مدرسه ابتدا رو به ویرانی نهاده و سپس توسط سید اسدالله فرزند حجت‌الاسلام شفتی تعمیر شده است. نکته تازه این که ندیم‌الملک بانی آن را مریم بیگم دختر شاه صفی دانسته، در حالی که مهدوی و دیگران، بانی آن را نامعلوم می‌دانند که نیاز به بررسی دارد.

مدرسهٔ مریم بیگم ساخته شده، بنای این مدرسه و مسجد و حمام و بازارچه، واقعه در محلهٔ بیدآباد به اسم علی‌قلی آغا بنا شده است. موقوفات زیاد دارد. هیچ‌یک به تصرف نیست، بالفعل جناب مستطاب حاجی شیخ ابوالقاسم قاضی - سلمه‌الله تعالی - در آنجا مشغول به نماز جماعت هستند.<sup>۱</sup>

**سه مدرسهٔ دیگر** در محلهٔ بیدآباد است. یکی معروف به **مدرسهٔ میرزا مهدی** است که واقع است در راه معبر بیدآباد سر جوی معروف به بابا حسن. اختیار [۹] آن با جناب مستطاب آقا میرزا سید علی ولد مرحمت‌پناه آقا میرزا سید حسن - اعلی‌الله مقامه - است. دو نفر سکنه دارد. مذکور است که به تصرف وقف نامه شده و ملک است.<sup>۲</sup>

مدرسهٔ دیگر **مدرسهٔ میرزا حسین** است که قرب مسجد مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمدباقر - اعلی‌الله مقامه - که یکی از اعیان شهر بوده در همان زمان‌ها که بیدآباد، آباد شده ساخته‌اند. طلاب محصل دارد و اختیار آن با جناب مستطاب سید جعفر است.<sup>۳</sup>

مدرسهٔ دیگر **مدرسهٔ میرزا باقر** است که مسجد و مدرسه اتصال به یکدیگر دارد. در محلهٔ بیدآباد، طلبه ندارد دو نفر مکتب‌دار در آن جاست. پسر مرحوم ملا علی‌اکبر خوانساری در آن جا مشغول به نماز جماعت است. میرزا باقر از اعیان شهر اصفهان بوده است.<sup>۴</sup>

**مدرسهٔ مرحوم حاجی حسن** قرب مسجد حکیم از بناهای مرحوم حاجی کلباسی - اعلی‌الله مقامه - می‌باشد، قرب سی نفر طلبه دارد که محصل می‌باشند. موقوفات هیچ ندارد. کفالت طلاب را حتی الامکان جناب مستطاب حاجی میرزا ابوالقاسم کلباسی می‌فرمایند؛ قریب پنجاه سال است ساخته شده است.<sup>۵</sup> والسلام

۱. علی‌قلی آقا از خواجگان دربار شاه سلیمان و سلطان حسین صفوی بوده که این مجموعه را ساخته است. تاریخ بنای مسجد ۱۱۲۲ بوده است؛ همان، ص ۳۰۹.

۲. طبق گفته مهدوی، بانی این مدرسه میرزا مهدی خان اشتهاردی از مستوفیان عهد نادری بوده است. همان، ص ۲۵۷. مدرسه میرزا مهدی کم کم به مسجد تبدیل شده و در سال ۱۴۰۸ ق. جهت احداث خیابان آیت‌الله طیب تخریب و دو سوم آن جزء خیابان می‌شود؛ همان.

۳. بانی مدرسه عزت نسا خانم دختر میرزا خانا تاجر قمی و همسر میرزا مهدی بوده که در سال ۱۰۹۹ ساخته شده است. میرزا حسین ظاهرا از اولاد یا احفاد عزت نسا خانم بوده که پس از فتنهٔ افغان آن را تعمیر کرده و مدرسه بنام او مشهور شده است. همان، ص ۲۴۹.

۴. بانی مدرسه ناشناس است و مدرسه امروز در اختیار آموزش و پرورش درآمده است؛ همان ص ۲۴۵.

۵. در اصفهان مدرسهٔ دیگری بنام مدرسهٔ حاج حسن وجود دارد که در سمت شرقی کوچه هارون ولایت جنب مسجد علی واقع شده و از آثار دورهٔ سلجوقی بوده که در دورهٔ صفویه تعمیر شده است. (همان، ص ۱۰۸) اما مدرسه‌ای که ندیم‌الملک با نام حاجی حسن نام می‌برد همان مدرسه حاجی کلباسی (م ۱۲۶۱) است که در محلهٔ مسجد حکیم بوده است. این مدرسه در دورهٔ قاجار و نزدیک به زمان ندیم‌الملک ساخته شده، اما سرنوشتی رقت‌بار دارد. تا اواخر سلطنت رضا شاه این مدرسه معمور بوده که در سال ۱۳۵۷ ق. تبدیل به چندین خانه شده است!

## راپورت نظامی اصفهان

### مقدمه

درباره مسعود میرزا ظل‌السلطان، حاکم مقتدر اصفهان در دوره ناصری گفتنی‌ها زیاد است و نگارنده این سطور در مقدمه کتابچه مدارس و شماره ۵ همین مجله، بگوشه‌ای از آن اشاره کرده است. یکی از وقایع مهم این دوره، برکناری ظل‌السلطان در دفعه دوم حاکمیت او در اصفهان است. وی یکبار از سال ۱۲۸۳ - ۱۲۸۵ ق به حکومت اصفهان منصوب شده بود و دفعه دوم از سال ۱۲۹۱ ق. به مدت ۳۴ سال بر اصفهان حکومت کرد که در مدت حدود ۱۰ سال آن یعنی از ۱۲۹۵ - ۱۳۰۵ ق. افزون بر اصفهان حدود یک سوم ایران را تحت حکمرانی داشت. از غرب ایران در کرمانشاه تا جنوب ایران در بوشهر و از طرف دیگر تا یزد به اصفهان ضمیمه شده بود و ظل‌السلطان دیگر هوای سلطنت در سر می‌پروراند و باعث نگرانی دربار شده بود.

یک گزارش از جنوب ایران به دربار رسید که باعث افزایش نگرانی ناصرالدین شاه شد. افزون بر آن ظل‌السلطان با انگلیس‌ها در ارتباط بود و به حمایت آن‌ها برای سلطنت امید بسته بود تا جایی که بعدها گفته بود: «عملاً قریب مملکت ایران به سه قسمت خواهد شد و به من به حمایت انگلیس‌ها که خیلی دوست هستیم یک قسمت عمده را خواهند داد.»<sup>۱</sup> ظل‌السلطان در این منطقه حکومتی بالغ بر ۲۱ هزار نفر<sup>۲</sup> و به روایت خودش ۴۰ هزار نفر قشون جمع کرده بود.<sup>۳</sup> از طرف دیگر روس‌ها از اقدامات او در هراس بودند و آن را با منافع خود در تضاد می‌دیدند و گزارش‌های منفی آن‌ها از او، دربار را بدبین کرده بود. در همین زمان مسیو واگنر (واگنر) نیز گزارشی به تهران ارسال کرد که این گزارش باعث قطعیت و تسریع در برکناری ظل‌السلطان شد. اکثر منابع تاریخی یکی از علل برکناری ظل‌السلطان را همین گزارش واگنر می‌دانند.

### واگنر و گزارش او

فاگنر (Wagner) از افسران اتریشی بود که در سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۵ ق. توسط میرزا حسین خان سپهسالار برای ۳ سال به استخدام ایران درآمد. وی از افسران توپخانه بود که در صفر ۱۲۹۶ به تهران وارد شد و بعدها برای مدتی طولانی در ایران ماند. وی به علت اقداماتش لقب خانی و سپس سرتیپی و ژنرالی دریافت کرد و دست آخر شد ژنرال واگنر خان. وی در اواخر در دارالفنون درس تاریخ طبیعی می‌گفته است.<sup>۴</sup>

۱. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، بکوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۶، ص ۲۸۰.

۴. همان، ص ۸۷. بامداد و برخی منابع دیگر نام او را فاگنر یا فاکنر ثبت کرده‌اند. در فهرست کتابخانه مجلس واکنر آمده اما به استناد مهر او که در این گزارش آمده و همچنین امضای او در آخر ترجمه انگلیسی آن‌ها، واگنر صحیح‌تر است.

ظل السلطان جاه‌طلب که از هر فرصتی برای جلوه دادن خود نزد شاه‌بابا استفاده می‌کرد، وقتی واگنر به سمت اصفهان می‌رفت، شاید نمی‌دانست که او مأموریت دیگری دارد. راپورتی که واگنر تهیه کرده بود ظاهر چرب و شیرینی داشت اما گزارش دقیقی از وضعیت نظامی ظل السلطان بود که برای دربار تهران فرستاده شد. آنچه به ظاهر می‌بینیم همین گزارش او است که از بخش‌های مختلف نیروی نظامی ظل السلطان تهیه کرده، اما آیا او گزارش مخفی دیگری داشته یا بصورت شفاهی به دربار منتقل کرده است، به طور دقیق مشخص نیست. شاید او گزارش یا گزارش‌های دیگری در زمان‌های دیگر تهیه کرده است. تاریخی که در مهر واگنر است، سال ۱۳۰۳ را نشان می‌دهد، در حالی که ظل السلطان سال ۱۳۰۵ از حکومت بر مناطق مختلف به جز اصفهان برکنار شد. حال سال ۱۳۰۳ آیا سال تهیه یکی از گزارش‌های واگنر است یا سالی است که به مقام سرپیی رسیده، پژوهش بیشتری می‌طلبد.

به هر حال گزارش واگنر باعث برکناری ظل السلطان در سال ۱۳۰۵ ق. از حکومت بر تمام مناطق تحت سلطه‌اش، به جز اصفهان شد. هر چند برای وی بسیار ناگوار بود ولی فقط اصفهان در حیطه اختیار او باقی ماند و تمام مناطق از او ستانده شد و حاکمان دیگری برای آن‌ها انتخاب شد.

ذکر این نکته ضروری است که در فهرست کتابخانه مجلس هنگام معرفی این نسخه اشتباهی پیش آمده و فهرست‌نویس محترم، این نسخه را گزارش بازدیدهای سرتیپ واگنر از اماکن و قوای نظامی اصفهان در ایام حکومت صارم‌الدوله امیر تومان دانسته است.<sup>۱</sup> گو این که نام صارم‌الدوله در اول نسخه باعث اشتباه شده است در حالی که نه به لحاظ تاریخی درست است و نه از خود نسخه چنین بر می‌آید. در متن به صراحت از ظل السلطان نام برده شده، و واگنر او را حاکم اصفهان می‌داند. صارم‌الدوله طبق متن، فرمانده بخشی از قشون ظل السلطان بوده است.

در گزارش واگنر، افزون بر اطلاعات نظامی، یکی دو نکته درباره اصفهان وجود دارد. رد پای مسیو لومر سازنده اولین سرود ملی ایران نیز در این گزارش دیده می‌شود. یکی از شاگردان او به نام میرزا حسین خان سرهنگ سردسته موزیک نظامی اصفهان بوده است. به هر حال این گزارش هر چند مختصر، اما خواندنی است.

### معرفی نسخه

نسخه این راپورت به شماره ۷۶۹۱ در کتابخانه مجلس وجود دارد. نوع کاغذ آن فرنگی و به خط نستعلیق، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت است.

نسخه بیست و شش برگ دارد و به دو بخش انگلیسی و ترجمه فارسی تقسیم شده که راپورت‌های فارسی پشت برگ‌ها کتابت شده و انگلیسی آن روی برگ‌ها کتابت شده است. نسخه به شیوه انگلیسی از سمت چپ شروع شده، ولی برگ‌شمار آن از سمت راست است و راپورت فارسی از برگ ۱۳ پ شروع شده

۱. در این زمینه رک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۶، ص ۱۸۶.

است. در هر برگی یک راپورت وجود دارد که انتهای هر راپورت توسط واگنر مهر شده است. مهر او بیضوی است و عبارت واگنر سرتیپ دارد که تاریخ ۱۳۰۳ زیر آن ثبت شده است.

### راپورت سربازخانه‌ها

رژیمان‌های پیاده‌نظام و سواره و توپخانه هر کدام سربازخانه خوبی و با شکوهی مخصوص خود دارند و سربازخانه فوج چهارم عالی بطرز خوش و وضع دلکشی تازه بنیاد و تمام شده است. سوار و توپخانه هر کدام در سربازخانه خود میدان وسیع ممتازی به جهت مشق دارند. میدان مشق پیاده نظام هم همان میدان شاه است که خیلی وسیع و باشکوه می‌باشد. سربازخانه از این‌ها بهتر نمی‌شود و فی‌الواقع سرمشق و نمونه هستند.

در تمام نقاط این سربازخانه‌ها پاکیزگی و نظافت موجود و نظم کامل و ترتیب اشیاء بطوری که باید و شاید خوب و نیکو و سرآمد تمام این محسنات نهرهای آب جاری است. اطاق‌های سربازان و سواران و توپچیان خیلی روشن و کافی و خوش وضع واقع شده، هر سرباز و غیره فرش و اسباب خوابی تمیز و پاکیزه مخصوص خود دارد و هر کدام جای خوبی از قبیل طاقچه و غیره بجهت قرار دادن اسلحه و ملبوس خود دارند. صاحب‌منصبان از سلطان به پایین در سربازخانه‌ها مسکن دارند و به جهت انتظام سربازخانه‌ها و قشون این فقره بسیار خوب و مفید است. محل مهر [۱۳]

### راپورت انبارهای قشون

#### ملبوس‌دوزی و ملزومات و اسلحه

به علاوه مخزن‌های بزرگ ذخیره، هر رژیمان پیاده نظام و سواره توپخانه بجهت خود مخزن مخصوصی در دست دارند، محض آنکه رفع احتیاجات یومیۀ قشون خود را بنمایند و همچنین در سربازخانه هر قسمت قشونی استادان و کارگران از هر قبیل اجیر کرده‌اند از برای دوختن و وصالی ملبوس و مرمت ملزومات و اسلحه صاحب‌منصبان و سربازان و سواران و توپچیان و محض تعمیر لوازم اسبها. صنایع دستی و عملی اصفهان بی‌اندازه قابل توصیف است و احتیاج به مصنوعات و اشیای خارجه ندارند. پارچه می‌بافند مثل ماهوت و اقمشه و البسه و کفش و قداره و تمام مایلزم با کمال امتیاز در خود اصفهان می‌سازند. محل مهر [۱۲]

### راپورت انبار ذخیره

رئیس انبار ذخیره فتح‌الله خان سرهنگ است. در این انبار از هر قبیل ملبوس و ملزومات و اسلحه موجود و با کمال پاکیزگی نگاه‌داشته‌اند. آنچه در انبار موجود است خیلی خوب حفظ نموده‌اند.

اشیایی که در انبار است بدون کسر و نقصان مطابق است با ثبت و سیاهه. علاوه بر ملبوس و ملزومات نو و تازه تمام قشون البسهٔ دیگر بجهت یدکی در ذخیره برای هشت هزار نفر قشون از سر تا پا موجود است. در دست سربازان همان تفنگ‌های دهن‌پر پستانک‌دار قدیم می‌باشد و تمام تفنگ‌های ورندل جدید را در انبار با کمال پاکیزگی قرار داده‌اند. محل مهر [۱۱پ]

### راپورت انبار ذخیرهٔ توپخانه

رئیس ذخیرهٔ توپخانه میرزا مهدی خان سرهنگ است. تمام انبارهای توپ‌ها و مهمات و اسباب توپ‌کشی و ملزومات توپ را با کمال نظافت منظم دیدم. توپ‌های ته‌پر اطریشی را با مهمات و ملزومات آن خوب نگاه‌داشته‌اند.

مأمور مخصوص مواظبت آن‌ها میرزا غلام‌حسین خان سرهنگ می‌باشد که تعلیم شده و قابل تعریف است. اشیایی که در مخزن است بدون کسر و نقصان مطابق است با ثبت و سیاهه.

چون در اصفهان توپ هفت سانتیمتری کوهستانی، نه ازابه بیشتر موجود نیست و به جهت تشکیل دو باطری ناقص و دوازده ارابه لازم است خیلی واجب است حکم شود سه ارابه توپ هفت سانتیمتری دیگر با ملزومات و مهمات آن از طهران به اصفهان بفرستند. محض اینکه به قواعد تاکتیکی درست تشکیل دو باطری بشود. محل مهر [۱۰پ]

### راپورت اسب‌های توپخانه

#### و اسباب توپ‌کشی

در اصطبل توپخانه سی رأس اسب موجود و امیرآخور آن‌ها حاجی قاسم نایب است. اسب‌های توپخانه را خوب توجه نموده و آن‌ها را بجهت مقصودی که می‌خواهند، خوب تربیت نموده‌اند. خیلی لازم و واجب است که اسب‌های توپخانه را یکصد رأس اضافه نمایند و اصطبل هم در توپخانه به جهت آن‌ها بسازند. یراق و اسباب‌های توپ‌کشی مثل همهٔ نقاط ایران کهنه و مستعمل است و مرمت آن‌ها خیلی واجب.

### راپورت مشق ژیمناستیک

هر یک از رژیمان‌های پیاده‌نظام و توپخانه در سربازخانهٔ خود بنحو اکمل و اتم مشق ژیمناستیک می‌کنند و آلات لازمهٔ این مشق کاملاً موجود است و ترقیات و نتایج این مشق از روی حقیقت و راستی، اسباب حیرت و دلربایی است. تمام سربازان ژیمناستیک میل فوق‌العاده باکمال آن دارند و عدهٔ کثیری از آن‌ها مشتاقان واقعی شده‌اند. محل مهر [۹پ]



## راپورت موزیکانچیان

رژیمان‌های چهارمحالی و جلالی هر کدام یک‌دسته سرباز موزیک مخصوص خود دارند. این موزیکانچیان‌ها مشق‌های نظامی را بسیار خوب می‌زنند و مقامات و الحان دیگر را نیز هماهنگ خیلی خوب می‌توانند بزنند. میرزا حسین خان سرهنگ مشاق کل آن‌ها قابل تعریف و توصیف، و از تربیت‌یافتگان لایق مسیو لمر می‌باشد.

آلات موزیک خیلی پاک و تمیز و بقدر کفایت است.

بچه سربازها هم یک‌دسته موزیکانچی تشکیل کرده، خوب موزیک می‌زنند و خیلی دلربا و مطبوع هستند. هر دسته موزیکانچی تقریباً مرکب است از پنجاه الی شصت نفر. محل مهر [۸پ]

## راپورت دفترخانه نظامی

### و مواجب و جیره

تمام قشون از صاحب‌منصبان اعلی تا ادنی و سربازان و سواران و توپچیان مواجب و جیره خود را ماه به ماه منظمآ بدون کسر و نقصان دریافت می‌نمایند. دفترخانه نظامی باز و در کمال خوبی کار می‌کند. من با کمال دقت غوررسی کرده، در این باب اطلاعات کامله حاصل نمودم و اطمینان می‌دهم که آنچه دیده و نوشته‌ام صحیح است.

## راپورت پرکردن فشنگ به جهت تفنگ‌ها

هر یک از رژیمان‌های پیاده‌نظام و سواره و توپخانه جعبه‌ای دارند ممتلی از آلات لازمه به جهت پر کردن فشنگ‌های فلزی که در تیراندازی خالی شده‌اند. این کار بسیاری خوبی است، زیرا که می‌توان همیشه فشنگ‌ها را استعمال نمود بدون آنکه چیزی تلف شود و خسارتی برسد یا آنکه مخارج گزافی داشته باشد. محل مهر [۷پ]

## راپورت اعمال حفظ‌الصحه و دواخانه‌ها

### و مریضخانه‌های متحرک نظامی

هر قسمت قشون در سربازخانه خود طبیب و دواخانه مخصوصی دارد که تمام دواهای طبی در آن آماده و آنچه لازمه معالجه امراض داخله و خارجه است از قبیل ادویه و آلات جراحی در آنجا و مهیا است. در هر سربازخانه تمام ناخوشی‌ها در اطاق‌های مخصوصی که بجهت آن‌ها شناخته شده، جمع‌اند و پرستاران معین مواظبت خدمات آن‌ها را می‌نمایند. طبیب فوج جلالی میرزا حبیب است.

طیب فوج چهار محال اسکندر میرزا  
طیب سواران فتح، میرزا محمودخان حافظ الصحه  
طیب توپخانه میرزا شیخ محمدخان  
به واسطه این قراردادهای و این قوانین و مواظبت از مرضی در اعمال حفظ صحتی هیچ چیز فرو گذاشت  
نشده.

در وقت مشق‌های جنگی مریضخانه‌های متحرک هر قشونی بار قاطر شده، به همراهی آن قسمت  
حرکت می‌نماید.

اطباء فوق از شاگردان و تربیت‌یافتگان ممتاز مدرسه دارالفنون و رئیس دانشمند و قابل آن‌ها میرزا حسین  
خان سرتیب و دکتر و حکیم‌باشی مخصوص خود حضرت والا است. محل مهر [ع۶]

### رپورت مشق بچه سربازان و بچه توپچی‌ها و غیره

بچه سربازان و اطفال توپچیان و سواران هر کدام در سربازخانه خود در مدرسی جمع شده، علم خواندن  
و نوشتن و حساب مشق و ژیمناستیک می‌آموزند.

خوراک آن‌ها خوب و ملبوسشان پاکیزه و مرغوب و به عینه هر طبقه از آن‌ها لباسشان مطابق است با  
ملبوس پدران خود.

این اطفال همیشه در نزد پدران خود و در تحت مواظبت آن‌ها هستند.  
سن آن‌ها از شش سالگی است تا چهارده سالگی و ترقیات خوب نموده‌اند. شوق و میل آن‌ها به خدمات  
نظامی دیدنی و اسباب فرح و دلخوشی است.

از قیافه بچگی آن‌ها خوشبختی و آثار تعیین نمایان است.  
من یقین دارم که این یکصد و پنجاه نفر طفل یک روزی خادم و جان‌نثار حق‌شناس اعلی حضرت  
خواهند شد.

نیت تربیت این اطفال و قابل نمودن آن‌ها خیالی است که از منبع ترجم و مأخذ دینداری ناشی شده  
است.

معلمین فارسی و عربی آن‌ها را خود حضرت والا مواجب می‌دهند و خیلی قابل تعریف و توصیف هستند.  
محل مهر [ع۷]

### رپورت تیراندازی به نشانه

تمام پیاده نظام با تفنگ‌های خود و سوار و توپخانه با تفنگ‌های کوتاه در حضور حضرت والا ظل السلطان  
تیراندازی نمودند.

مشق تفنگ و نتایج تیراندازی بسیار خوب بود و تمام قشون در این عمل کامل شده‌اند.

تمام افراد قشون در مشق و شناسائی تفنگ‌های جدید اطلاعات کامله حاصل نموده‌اند.

همچنین توپخانه با توپ‌های اطریشی آخاسیوس در حضور حضرت والا تیراندازی کرده، اطلاعات کامله توپچیان در مشق توپ و شناسایی آن‌ها از انواع مهمات و اسباب‌های این توپ‌ها موجب حصول نتیجه خوبی گردید. محل مهر [۴پ]

### راپورت مشق جنگی

روز یازدهم ماه ربیع‌الثانی بموجب فرضی که شرح آن در ورقه‌ای علی حده چاپ شده، مشق جنگی وقوع به هم رسانید.

اطلاعات و مشق‌های کامله تاکتیکی تمام قشون و نظم و صفات حمیده و نظامی کلیه لشکر اسباب بهره‌مندی و خوبی این مشق جنگی گردید.

تمام قسمت‌های قشون آنچه لازمه جنگ بود همراه داشتند. حتی مریضخانه‌های متحرک نظامی بجهت حمل مجروحین و یک دسته کاروان نظامی هم پل متحرکی حمل نموده، آورده بودند و این پل خیلی لازم بود به جهت آنکه مشق جنگی در مجاورت رودخانه واقع شده بود.

حضرت والا ظل‌السلطان محض شرف و افتخار قشون، فرمانده یک قسمت شده بودند و من تنها محض اداء حقیقت و صدق واقع مقر و معترفم که حضرت والا در این مشق جنگی صفات عالیه و عصیبت و هنرهای نظامی خود را همان طوری که لازمه یک سردار قشون است بروز دادند و نیز باید تصدیق کنم که موضع جنگی من که بمنزله حریف و طرف مخالف حضرت والا بودم خیلی سخت بود و به این واسطه می‌بایستی متصل مواظب خود باشم که مغلوب نشوم. محل مهر [۳پ]

### در انتظام و خوش‌فطرتی و مؤاخات مابین قشون و درست‌رفتاری نسبت به پادشاه

انتظام و مؤاخات و مواسات و خوش‌فطرتی قشون و حب سلطان و درست‌کرداری نسبت به آن مانند بنیادی است از سنگ مرمر که در نهاد قشون نهاده باشند.

این صفات عالیه را من در نهاد و وجود تمام قشون اصفهان سرشته دیدم. اطلاعات کامله تاکتیکی و اطاعت کامل و احترام قشون در مقابل رؤسا و سلام نظامی تأیین نسبت به صاحب‌منصبان و اجرای خدمات قراولی و وضع ایستادن نظامی و لباس پاکیزه قشون اصفهان در بازار و برزن، به عینه مطابق بوده با آنچه در قواعد نظام گفته‌اند.

تمام قشون با کمال وجد و شعف فریادها مانند صدای رعد به آسمان بلند نموده، می‌گفتند: «شاه سلامت باشد» و من بدون این که سهو کنم یا فریب بخورم در پیش نظر خود قشونی دیدم که بنای سنگ مرمر در نهاد آن نهاده شده و آن عبارت است از انتظام و مواسات و مؤاخات و خوش‌فطرتی و جوهر ذاتی قشون و درستکاری و نیک‌کرداری و دوستی پادشاه با مرحمت ذی‌رفت. محل مهر [۲پ]

## خاتمه

تکلیف عدالت و اداء حق صداقت خود را در این می‌دانم عرض کنم که در سرکشی و بازدید و غوررسی سختی که از قشون اصفهان نمودم قوه‌ای حاصل کردم مانند قوه مغناطیس<sup>۱</sup> و همان قوه و سخت‌گیری‌هایی که کردم مرا به نتایج خارق عادت و معجز‌آمیز رسانید.

الحق به واسطه عصیبت و میل و شوق زیاد و همت و غیرت بلانهایت حضرت والا ظل السلطان منافع اعلی حضرت شاهنشاه حفظ شده و این نتایج خوب حاصل گردیده.

حق عدالت و صرف صداقت در این است اعتراف نمایم که جناب صارم الدوله امیرتومان بواسطه معاونت و همت و غیرت و میل به کار و خلوص نیت، نکته به نکته اجرای نیت و مقاصد و احکام حضرت والا را نموده و می‌نماید و در صفات حمیده و اطوار پسندیده نظامی به شخصه بجهت تمام صاحب‌منصبان و کلیه قشون اصفهان سرمشق خوبی هستند. محل مهر [پ]

## یک سند از متحدالشکل شدن لباس در دوره رضاخان

### اشاره

متحدالشکل کردن لباس‌ها در دوره رضا خان برای بسیاری از متدینین و بویژه روحانیون قابل تحمل نبود. بلکه مقاومت زیادی در برابر آن کردند. این مقاومت ادبیاتی خاص بر جای گذاشت که در برابر حکومت مطلقه رضاخانی و طرفداران آن انجام گرفت.

در این ادبیات مقاومت، می‌توان گرفتاری متدینین و روحانیون در آزار و اذیت‌های عمال رضاخان و دلگیری‌های آن‌ها را دید. این قانون حتی شهرهای کوچک را در بر گرفته بود. آنچه در زیر می‌خوانید سندی است در این مورد از شهرستان شهرضا (از توابع اصفهان).

### آیت‌الله حجازی در محنت رضاخانی

آیت‌الله سیدفضل‌الله حجازی<sup>۲</sup> فرزند سید محمد حسن در ۲۰ صفر ۱۳۱۸ ق در شهرضا دیده به جهان گشود و در ۱۷ شوال ۱۳۸۷ ق. وفات یافت و در امامزاده شاهرضای همان شهر دفن شد. در سال ۱۳۳۴ ق. به مکتب رفت و در سال ۱۳۳۵ ق. لباس روحانیت پوشید و تا سال ۱۳۴۶ ق. در شهرهای اصفهان، قم و مشهد به تحصیل دروس حوزوی پرداخت و در سال ۱۳۴۷ ق. به شهر خود بازگشت.

۱. متن: مقناطیس.

۲. سادات حجازی در شهرضا از خاندان معروف این شهر هستند که اکثر آن‌ها روحانی هستند و چندین مجتهد در بین آن‌ها وجود داشته و اکنون نیز حضرت آیت‌الله سید مهدی حجازی (حفظه‌الله تعالی) فرزند آیت‌الله سید فضل‌الله حجازی محل مراجعه مردم در شرعیات می‌باشند. خاندان حجازی طی سالیان درازی خدمات زیادی در این شهر انجام داده‌اند.

اساتید ایشان آیات عظام سیدمهدی درچه‌ای، حاج آقا رحیم ارباب، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد خالصی و سید محمدتقی خوانساری بوده‌اند. اجازه از حضرات آیات فشارکی و نجف‌آبادی از دوران تحصیل است. وی در همین دوران از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه تصرف در امور حسبه گرفت که بعداً از طرف آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حکیم نیز تنفیذ شد.

آیت‌الله حجازی پس از ورود به شهرضا اقدامات زیادی انجام داد و چنانکه در زندگی خودنوشتش تصریح می‌کند، بازگشایی مساجد زیادی توسط وی انجام شده است. مدرسه علمیه و حسینیه سادات نیز توسط وی ساخته می‌شود که بعدها در دوره رضا خان با مشکلات زیادی مواجه می‌شود. تدریس محدودی نیز توسط وی شروع می‌شود که خود به آن اشاره می‌کند.

وی افزون بر خدمات اجتماعی و تدریس علوم دینی از ذوق ادبی نیز برخوردار بوده که مقداری از اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران خود را در آن بازگو کرده است. همچنین در زندگینامه خودنوشت به وضعیت دوره کشف حجاب رضاخانی اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> بیشترین جنبه اجتماعی که در اشعار و نوشته‌های آیت‌الله حجازی نمود دارد اوضاع سخت دوره رضاخانی است. در جای جای اشعار او می‌توان شکایت از این دوران را دید. شاید این بند از ترجیع‌بند او مربوط به این دوران باشد:

ای چرخ کهن چو دیو زشتی ویرانه شوی چنانچه گشتی  
 شرمی ز خدا کن ای جفا کار زین تخم شقاوتی که گشتی  
 مردان خدا اسیر دیوان اف بر تو که بدگلی سرشتی  
 در هر سر لوح نام حق بود نام دگران چرا نوشتی  
 باشد که نهم غلت به گردن زین زشت قلاده‌ای که رشتی  
 واژونده سپر سر مسلمان واژونده شوی ز جور هشتی  
 انگیخته‌ای جنود شیطان مردان خدا ز کینه گشتی  
 زین وضع خراب ای کهن سال گر جانب مصلحت نگشتی  
 برخیزم و جامه چاک سازم خود را ز حیات پاک سازم (ص ۲۵)

در این اوضاع که مردان خدا اسیر عمال رضاخانی هستند، آیت‌الله حجازی در انتهای یکی از قصاید خود وضعیت کشور را این‌گونه گزارش می‌کند:

۱. به تازگی زندگینامه خودنوشت، خاطرات، سفرنامه حج، سفرنامه عتبات و شجرنامه آیت‌الله سید فضل‌الله حجازی توسط نواده او دکتر سید علیرضا حجازی منتشر شده است. ای کاش بدیخت‌نامه را نیز چاپ کرده بودند. بدیخت‌نامه در محنت رضاخانی به شیوه طنز اوضاع سیاسی زمان خود را منعکس کرده است. مشخصات کتابشناسی این کتاب بدین صورت است: حجازی، سید علیرضا: آهنگ حجاز (زندگی و آثار و اسفار حضرت آیت‌الله حاج آقا سید فضل‌الله حجازی)، قم، فارس‌الحجاز، ۱۳۸۷.

ای که می‌بالی که شد عصر طلایی این زمان  
 بهتر از چنگیز و صفار گویی هست، نیست  
 ما همه خوابیم و دشمن ترکتازی می‌کند  
 اندر این کشور یکی بیدار گویی هست، نیست  
 از جهالت گشت ایران پایمال دشمنان  
 این گنه از خرقه و دستار گویی هست، نیست  
 پرده ناموس ملت، پهلوی بدرید و رفت  
 آن چنان کآخر رفو بردار گویی هست، نیست  
 گر حجازی لب فروبست از بیان ماجرا  
 بی خبر از عالم اسرار گویی هست، نیست

(ص ۳۶)

رضا خان در این دوران چنان جو مذهبی را بر مردم تنگ کرده بود و می‌خواست آن‌ها را به زور به سمت لائیک شدن پیش ببرد که به حق پرده ناموس ملت را درید. هیچ کس از این قاعده نیز مستثنا نبود.  
 آیت‌الله حجازی جا به جا در اشعار خود از ظلم‌های رضا خان می‌نالد و در بهاری‌های ضمن مدح امام زمان - علیه السلام - می‌گوید:

باغبان باغ ویران شد ز جور ابلهان  
 بلبش زاغ و چمن، راغ و گلش یکباره خار  
 میوه‌ها پژمرده، دلها مرده، مردم بی نوا  
 کشته‌هایت جمله پامال از جفای روزگار  
 دیوی اندر باغ آمد تا نهالان تو را  
 بر کند از بیخ و بن، ای باغبان دستی برآر  
 بیک خود را کن روان، منت بنه بر دوستان  
 تا به تیغ جانستان آرد از این دیوان دمار

(۴۳)

آیت‌الله حجازی در مسمطی به نام جذبه شوقیه فضای آن روز را مانند خرابه‌ای تصور می‌کند که باید جفدانه در این لانه شد. وی می‌گوید:

یا رب برانداز از جهان  
 آن کس که خواهد هر زمان  
 آزار جان مردمان  
 ای دل اگر خواهی امان  
 جفدانه اندر لانه شو  
 دیوانه شو دیوانه شو  
 گیرم شادی شاه جهان  
 دیوانه شو دیوانه شو  
 آخر بمیری ناگهان  
 برهم زدی کون و مکان  
 بی‌خانمان را خانه شو  
 خواهی حیات جاودان  
 دیوانه شو دیوانه شو (۴۹)

وی سپس در غزلی با عنوان عجب است، با اشاره به قضیه متحدالشکل کردن لباس‌ها با تعجب می‌گوید:

گرچه ملت همه گشتند عنک مخصوصاً  
 شیخ اسلام و هواخواه کلاهم عجب است  
 (۵۱)

جوّ عمومی دوره رضا خان آن قدر بر متدینین سخت بوده که حجازی در غزل کوتاهی مرگ را در این زمان بر آدم بدبخت از رطب بهتر می‌داند:

دلم از پرده پندار بسی در تعب است بسته در پرده پندار ز حق محتجب است

گفتمش: سخره تر از من شده؟ گفتا آری گفتمش: کیست؟ بگفت:  
نکند جانب ما یکسر مو دوست نظر آن که حجازی لقب است  
دوش دیدم به مناجات حجازی می‌گفت ای حریفان چه شده دلبر ما در غضب است؟

مرگ بر آدم بدبخت همانا رطب است (۵۲)

وی در جایی دیگر از این که حکومت رضاخانی بساط متدینان را به هم ریخته می‌نالد و از ورود مدرنیته که غربزدگی را به همراه داشته ناخشنود است، وی عقیده دارد که با نام دانش به خاک ایران آتش زدند، وی می‌گوید:

نماند انسان همیشه یکسان دل ضعیفان ز خود مرنجان  
عدوی نادان بدون برهان بساط یاران نمود ویران  
به نام دانش به آب سازش زدند آتش به خاک ایران  
کنون خدایش دهد سزایش که برقفایش زنند چوگان (۵۷)

آیت‌الله حجازی در زمان استبداد رضاخانی و هنگام سخت‌گیری مذهبی او وقتی نمی‌تواند با صراحت حرف بزند از تمثیل و داستان و اشاره کمک می‌گیرد. وی در قصیده‌ای ابتدا به بیان داستان خسروپرویز می‌پردازد که به روم رفت و با حمایت پادشاه روم به ایران برگشت و بر دشمنانش پیروز شد. وی سپس از پادشاه روم جبه‌ای دریافت می‌کند که آن را بپوشد. این عمل خسرو باعث واکنش اطرافیان می‌شود. آیت‌الله حجازی از این که ایران به اروپا تبدیل شده و مرزها به هم ریخته و فقط غربزدگی اروپا ترویج می‌شود ناراحت است و مسئولان مملکتی را مسبب این امر می‌داند و آنان را افرادی شارلاتان می‌داند. زبان شعر وی چنین است:

وجوه ملت و ارکان دولت ز روی خشم گفتند این معانی  
که خسرو رفته در کیش مسیحا دگر او را نشاید پاسبانی

چنین ننگی روا هرگز نباشد  
لباس ننگ ترسایان دانی  
مرا آمد شگفت از این حکایت  
کجا رفتند گردان دلاور  
ببیندی که ایران شد اروپا  
چنان تغییر کرد اوضاع ایران  
گروهی کاندرا او فرمانگزارند  
چه دزدانی که اورنگ نیاکان  
به گردان غیور باستانی  
چه خسرو دید غوغای خلائق  
گرفتم پورده از سر نهانی  
که در غیرت بدند رشک جهانی  
نه مرزی مانده و نه مرزبانی  
که نتوان جست از او دیگر نشانی  
نمی‌دانند غیر از شارلاتانی  
بدادندی به دشمن رایگانی (۵۹)

آیت‌الله حجازی در قصیده‌ای دیگر با عنوان نکبت پهلوی به بیان این دوران نکبت بار می‌پردازد:

قرن‌ها می‌گذرد از زمن نوشروان  
خلق گویند که او داد ضعیفان می‌داد  
آن یک از راه ستم کشور ما ویران کرد  
وین یک از ثروت ما کاخ نمودی بنیاد  
آن یکی خون ضعیفان ز ره جور بریخت  
و آن یکی دست تطاول به رعیت بگشاد  
جور این بود که آتش به همه ایران زد  
قهر او بود که از بلخ شدی تا بغداد  
او بسوزاند جهانی و عزا برپا کرد  
وین بجوشاند جهان تا پسرش شد داماد  
کاخ گل نیست مگر خون دل بیوه زنان  
کاخ مرمر ز کجا آمده در سعدآباد  
دوش می‌گفت حجازی که به چشمم دیدم  
نکبت پهلوی انسان که شنیدم از عاد (۶۲)

مرحوم حجازی بطور دقیق‌تر ماجرای متحدالشکل کردن لباس‌ها و اجرای آن را در زندگی‌نامه خودنوشت بیان کرده است. وی در خاطرات اول فروردین ۱۳۰۹ مطابق با جمعه ۲۰ شوال ۱۳۴۸ق. در مطلبی با عنوان «قضیه مضحکه» می‌گوید: اهالی دهات و ایلات، سال گذشته از قانون اتحاد شکل معاف بودند و امسال این قانون نسبت به آن‌ها در موقع اجرا است.<sup>۱</sup>

باز در تاریخ فروردین سال ۱۳۱۰ می‌نویسد: در این سال در ماه محرم مسموع افتاد که از طرف نظمیۀ اصفهان از رؤسای دسته‌جات تعزیت‌داری التزام سخت گرفته شد که حرکت نکنند و شنیدیم که آن‌ها رعایت این التزام نکرده، حرکت کردند و از طرف نظمیۀ جلوگیری از آن‌ها شده، ضمناً عده‌ای مقتول و بعضی مجروح و چند نفر از رؤسای دسته‌جات دستگیر و جلب به اداره و حبس شده‌اند.<sup>۲</sup>

صریح‌ترین اشاره وی باز مربوط به همین سال است: و هم در این سال روز پنج‌شنبه چهارم جمادی الاولی مطابق ۲۵ شهریور اهل منبر شهرضا که از جمله نگارنده بود منزل آسید علی اکبر آقا سید مصطفی

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۰۷.



با کمال کراهت کلاه پهلوی بر سر گذاشتیم، با آن که مطابق نص قانون (دارندگان اجازه روایتی از دو نفر مجتهد مستثنی هستند) و ما هم اجازه داشتیم، علاوه بر آن که ائمه جماعت نیز مستثنی هستند و بنده از ائمه جماعت هم بودم، اما افسوس که امورات مملکت ما افتاده به دست یک دسته مردم ارادل و اوباش و اشخاص جاهل الذنگ بی شرف؛ قتلهم الله بحق الحق، آمین.<sup>۱</sup>

اوج ناراحتی آیت‌الله حجازی از اقدامات ضددینی رضا شاه مانند اتحاد شکل لباس مردان و یا کشف حجاب زنان در این چند بیت نمود پیدا کرده است:

به عهد رضا، شاه جفا جو خدیو ظالم بی اصل بدخو  
ستمگر ملحدی کز اول دهر ندیده چشم کیوان بدتر از او  
حیا و علم و ناموس و شرافت بر افتادی به عهد آن خطاپو  
وقاحت شد شعار پیر و برنا فسون گشتی نجابت همچو جادو  
لباس عزت از مردم برون کرد به جایش شرت تا بالای زانو  
کلاهی همچو کج بیل آن بداختر نهادی بر سر آن زشت و مه رو  
اگر بود از نژاد پادشاهی و گر مادر ورا می‌بود بانو  
نکردی این ستیزی با رعیت نراندی نیک مردان را ز هر سو  
حجازی این بنا پابندی نیست به هر مجمع که رفتی این سخن گو

### سندی مربوط به آیت‌الله حجازی

در تأیید آنچه گفته شد سندی مربوط به آیت‌الله حجازی در بخش اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد به‌مراه دو پیوست که یکی جواز منبر و خطابه ایشان است و دیگری دو اجازه از دو تن از اساتید ایشان.

اصل سند نامه‌ای است از شهرضا که عبدالحسین وکیل‌زاده از طرف آیت‌الله حجازی به وزارت کشور نوشته و در آن ضمن تأیید وی متذکر شده که بخشدار شهرضا پروانهٔ امامه ایشان را به بهانه‌ای گرفته و برنگردانده است. وکیل‌زاده درخواست کرده که اداره فرهنگ اصفهان دوباره پروانهٔ المثنی به ایشان بدهد تا به منبر و محراب برسند.

گذشت که خود آیت‌الله حجازی در ۲۵ شهریور سال ۱۳۱۰ متذکر شده که با چند نفر دیگر با کراهت مکلا شده‌اند. اما گویا این سخت‌گیری‌ها و در بعضی مواقع تخلف عمال رضاخانی حتی از آن قانون‌کنایی، جو را بر علما و متدینین سخت‌تر کرده که نمود آن را دیدیم.

۱. همان، ص ۱۱۱.

## سند مورد اشاره:

عبدالحسین وکیل‌زاده

مشاور حقوق و وکیل رسمی دادگستری

تاریخ ۱۰/۸/۱۳۲۰

تصدقت گردم؛ ان‌شاءالله بر سبیل امتداد محل پر رفعت و شوکت و اقبال ظل همایون اجلال بی زوال باد؛ شرف العباد ظناً.

صاحب این عکس سید المزکی آقای سید فضل‌الله حجازی شهرضایی که اکثر عمر خود را به تحصیل علوم قدیمه و ادبیات (فقه، اصول، حکمت) صرف نموده و به موجب گواهی مراجع تقلید و فتوای مرحومین فشارکی و نجف آبادی - نورالله مرقده - معظم له را در عداد مجتهدین می‌دانند و از اول هم مدرس و محدث و واعظ و امام جماعت و صاحب محراب و منبر بوده و از چندین جهت معاف از قانون متحداشکل بوده، به نص قانون بوده و هستند و پروانه‌ای از فرهنگ اصفهان داشته و تا این اواخر هم با عمامه بوده و به مسجد و منبر می‌آمدند، دو سال قبل بخشدار شهرضا پروانه معزی‌الیه را به بهانه تجدید و ملاحظه گرفت و دیگر مسترد نداشت و ایشان به توهم توهین، عمامه را برداشته و مکلا شدند؛ اینک هم مترصد آن پروانه هستند، از طرفی هم امام جماعت و پیشوا با کلاه - با این که قانون و اولیای امور رعایت کرده‌اند - سزاوار نیست و لذا با اعتماد به حسن نیت و فطرت حضرت اشرف و عرق اسلامیت و وجدان مقدس تقاضامند است به وزارت فرهنگ امر فرمایید که به فرهنگ اصفهان دستور دهند المثنی پروانه عمامه معزی‌الیه را صادر و اعطا فرمایند تا مسلمین شهرضا از نگرانی خارج و متفقا به دعاگویی حضرت اشرف مشغول باشیم. رونوشت پروانه نطق و خطابه و رونوشت گواهی حجة الاسلامان به پیوست است مترصد اجرا، معدلت و حقگذاری است.

فدوی، وکیل‌زاده به وزارت کشور ۲۴/۸/۱۳۲۰ [۱۳]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف حوزه اصفهان

تاریخ ۲۴ ماه ۳ - ۱۳۱۶

نمره ۷۷۷۷

آقای فضل‌الله حجازی

اداره معارف اصفهان بر طبق مرقومه شماره (۷۷۳۲/۲۹۶۳) مقام وزارت متبوعه به اشتغال شما به شغل محدثی در شهرضا موافقت دارد، مشروط بر این که از جزوات دروس و عطا و خطابه استفاده نموده، خارج از مفاد جزوات مزبور صحبتی ننمایید.

رئیس معارف و اوقاف

محل مهر: شماره خروج ۱۴۹

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما انعمه و الصلوة على النبي الاكرم و على آله اولياء النعمة الى يوم انقراض العالم و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

و لا يخفى ان من اعظم نعم الله سبحانه على الانام في زمن غيبة الامام عليه الصلوة والسلام وجود العلماء الأعلام و الفقهاء البررة الكرام و لولا هم لاختل النظام و اضمحلت الاحكام فان بيدهم ازمة الأمور و من ميامن انفسهم سهل كل معسور و هم المرجع في الاحكام و بقولهم يعرف الحلال من الحرام فكم لهم من كتب و تصنيف و جمع و تأليف لإحقاق الحق و إبطال الباطل و ترويح الدين و إطفاء نار الغوائل و لذا اشتاقت نفوس الى تحصيل العلم و طلبه على ما فيه من تبعه و كربه فنفروا عن جمعهم و اوطانهم و تعزلوا عن مسكنهم و بلدانهم و جدوا و اجدوا و اجتهدوا في طلبه و اكتسابه و التقاط درره من اصداف اربابه حتى تفقهوا في الدين و ترووا من عيون اليقين فشكر الله سعيهم الجميل بثوابه الجزيل و ممن جد و اجد و كد و اكد في تحصيل المطلب و تكميل الطلب حتى فاز من مراتب العلم اعلاها و حاز في درجات العمل ارقها و ازيها العالم العامل الناسك الصالح، السالك مسالك التحقيق و الناهج مناهج التدقيق الذي صرف عمره الشريف في تحصيل المعرفة و اليقين و جاهد في الله حق جهاده، فشرح الله صدره و اعطاه القوة القدسية و القدرة على رد الفروع الى الأصول و ترقى عن حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد و ساع لى ان اقول في حقه انه من البالغين الى درجة الاجتهاد و الواصلين الى قوة التفقه و الاستنباط، فيحرم عليه التقليد و ان السيد السند المؤيد ابوالعلى ميرزا فضل الله القمشه بلغه الله المنى و اعطاه الدرجات العليا و ادام الله ايام اشتغاله و تكميله و جمعه و تأليفه و درسه و تدريسه خصوصاً في دقائق الفقاهاة و حقائق المعرفة و البصيرة في المسائل العويصة فانها البحر الذي لا ينزف و اوصيه بالتقوى و التمس منه الدعاء في الحيوة و بعد الممات و انا الاثيم حسين بن جعفر الفشاركي؛ حرره ليلة عشرين من شعبان ۱۳۴۷.

محل مهر: حسين منى و انا من حسين.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولاية الائمة الطاهرين الهادين المهديين و نظمنا فى سلك  
الحاملين لأحاديثهم المعنونة عنهم عن جدهم سيد المرسلين عن جبرئيل الامين عن الله تعالى رب  
العالمين و الصلوة و السلام على رسوله المبعوث الى كافة الخلق أجمعين محمد و آله الطيبين  
الطاهرين المعصومين المنتجبين سيما ابن عمه و صهره و صنوه حبل الله المتين و جنبه المكين،  
امير المؤمنين و سيد الوصيين و امام المتقين و قائد الغر الميامين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى  
يوم الدين.

وبعد؛ لا يخفى على اولي الرشاد و اهل الهداية و السداد من العباد ان من أعظم منن الله تعالى  
فى زمان غيبة الامام (ع) وجود العلماء الاعلام و الفقهاء الكرام و المحدثين الراشدين المرشدين  
المبلغين لأحكام الدين الى الجاهلين و الغافلين و لذلك كان اشرف العلوم كلها علم قواعد الدين  
الموجب لهداية المسترشدين و الوسيلة الى النيل بالسعادة الابدية و السيادة السرمدية و كان ممن  
جداً فى الطلب و بذل الجهد فى تحصيل هذا المطلب و جعل نفسه من النافرين المتفقيين و صرف  
الى ذلك انظاره الدقيقة و وجه اليه افكاره العميقة و فازه بسعادة العلم و العمل و حاز منها الحظ  
الأوفر الأكمل، السيد السند و الحبر المعتمد و العالم الفاضل و المحقق المدقق الكامل، صاحب  
الفضل الوافى و الدين الصافى الموفق المسدد المؤيد من عند الله الميرزا فضل الله القمشه - سلمه  
الله تعالى - قد صاحبني و تلمذ عندي و استفدت منه و استفاد مني و قرء عندي جملة من الزمان و  
برهه من الأوان نخبة من المسائل الاصولية و الفقهية قراءة تحقيق و تدقيق و نظر و تعميق فأحسن  
و أجاد و أكثر و أفاد و استفاد و ظهر منه الجد و الاجتهاد و القابلية و الاستعداد و حصل له القوة  
القدسية القدوسية و اسئل الله تعالى ان يوفقه للإكمال و البلوغ الى غاية التصوى من مدارج الفضل  
و الكمال و العروج الى أعلى معارج العلم و الإفضال و أسئل الله تعالى أن ينتفع بوجوده الشريف  
الفضلاء و العلماء الأعلام و الخواص و العوام و لما استجاز مني فى نقل الاحاديث و الروايات فأجزت  
له أن يروى عنى كلما يصح لى روايته و درايته من الاخبار و الآثار المروية عن الائمة الأطهار و  
مؤلفات علمائنا الأبرار و لا سيما كتب الكتب [كذا] الاربعة التى كان عليها المدار فى جميع الأقطار  
و الأعصار و الأمصار، الكافي و الفقيه و التهذيب و الاستبصار و الكتب الثلاثة المتأخرة التى هي  
فى الاشتهار كالنار على المنار و كالشمس فى رابعة النهار، الوافى و الوسائل و بحار الانوار و من  
الكتب المعبرة الاخر ككتب المجلسيين - عليهما رحمة الله الملك الغفار - مع موافقة النقل للمنقول  
عنه متناً و سنداً و مع اتحاد المعنى فى النقل بالمعنى للمنقول عنه و أجزت له أن يروى عنى من  
الكتب المشهورة المعروفة المعمول بها فى أيدي علماء الشيعة و اوصيه بالتقوى و مراعات جانب  
الاحتياط الذى هو سبيل النجات و أن يذكرنى فى أزمنا دعواته و اوقات عباداته و أن لا ينساني من  
الدعاء و أسئل الله تعالى التوفيق لى و له لما وفق له محمد و آل محمد عليهم السلام؛ و كان ذلك  
فى شهر شعبان المعظم ١٣٤٧.

حرره الاحقر محمد الموسوی النجف آبادی  
محل مهر: محمد بن محمد حسین الموسوی

پی نوشت:

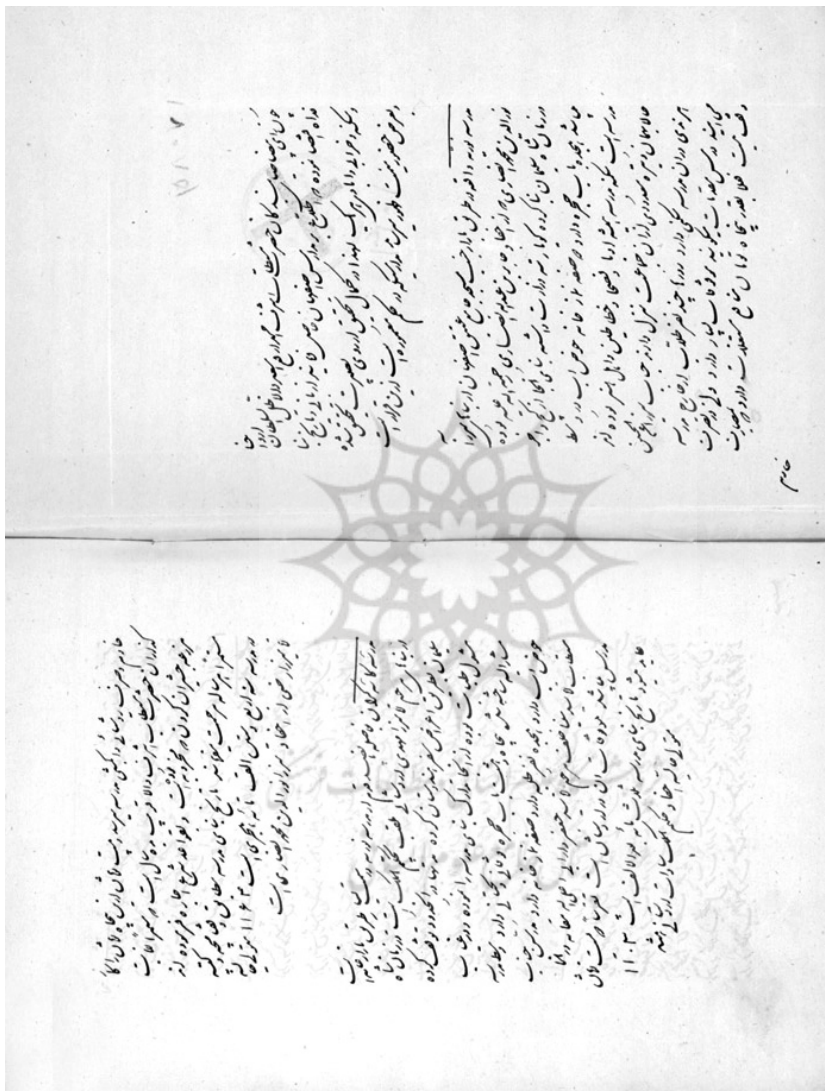
۱. همان.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

برگ اول کتابچه مدارس اصفهان

پیام بهارستان / ۲۵، س ۲، ش ۷ / بهار ۱۳۸۹



فادوم حضرت برکتی در اکتین سه سر به دست کان این کان جانان کا  
گزاران حضرت است از طرف دولت بود به ازل است که حضرت امانت  
میزده مشربان کردن در طرد دولت و توأله شرح با او مفرود باشد  
سخترا بر ما در حرکت بخواند از پنج نامی در سه معانی و در پنج کلمه  
ده هده ست اربع برین الف با او بر جوی است ۱۱۶ ستاره ای  
فایده صواب از اتحاد برادران طرد محروم بهار است

دستار که اسکان به کوه سبب تمام ارمیه در سر است غرض از این است  
درینا برین نام از این صحنی از دولت او وقت که هم کلمه است از این با  
عنوان طوق اعمش که برین است که کرده صفا در کلمه و وقت که  
مشرف امانت زوده از کان ملک بنی جاسرا آمده در وقت  
مشرف از بنام شش چاه و برین است که چون و آن که از زاد و بوم است  
حرف است ملاد و جمله خبر طرد ملاد و صفی از خان ملاد و معنی است  
سخت فایده صاف تمام که برین در اولی اسمی بر معنی در زمان  
مدارس با شش گروه است آن در این است تقریر است در این  
عاید مفرود باغ نامی در سه در شش بهر الاف است ۱۱۳  
منواری که در تمام کلمه است است در این است

۱۵۸۰۲۱

عنوان این معنی کان حضرت است که در این کلمه در اولی معنی  
فاده صفا مفرود و جمع برده در سه معنی معنی برین از این باغ  
دکتره از این باه و بر یک لهذا در کمال کلمه ای حضرت سخن بود  
بر این سخن برین کلمه برین در کلمه در کلمه است در این است

در سه در سه و از طرف این با این کلمه جمع معنی از این کلمه  
فادوم حضرت برکتی در اکتین سه سر به دست کان این کان جانان کا  
گزاران حضرت است از طرف دولت بود به ازل است که حضرت امانت  
میزده مشربان کردن در طرد دولت و توأله شرح با او مفرود باشد  
سخترا بر ما در حرکت بخواند از پنج نامی در سه معانی و در پنج کلمه  
ده هده ست اربع برین الف با او بر جوی است ۱۱۶ ستاره ای  
فایده صواب از اتحاد برادران طرد محروم بهار است

۳۳

ان صاحب سطات لائز اسد علی ولد رحمت پناه لائز اسد حسن اعلی پسر صاحب  
در نظر مکتبه دارد مذکور است در تصرف وقت تمام شده و ملک است

مدرسه دیگر در نزد اجمن است در قرب مسجد رحیم حبه السلام صاحب سده  
با قرابله پسر معتمد که یکی از اعیان شهر بوده در همان زمانه پسر اسد آاد  
ابا داشته و شش نفر طلبه تحصیل دارد در حصار ان صاحب سطات  
آدی صاحب سید جعفر است

مدرسه دیگر در نزد انا فرات در مسجد در سه متصل پسر مراد در محله  
پیدا و طبقه دارد در نظر مکتبه در در باب است پسر رحیم تا علی اکبر  
چون در در ابا شمول بنا بر صحبت است پسر ابا فرات عینی شهر صفعیان  
بوده است

مدرسه رحیم صاحب حسن قرب مسجد حکیم در بنا آدی صاحب سید اسد اعلی پسر معتمد  
چون در قرب نیست نظر طلبه دارد در تحصیل باشد بروفه هیچ ندارد  
کفالت طلبه را حتی اهل مکان صاحب سطات صاحب لائز اولاد اسم صاحب سیدی  
یعنی در قرب پناه مال است در تمام شده است در اولاد

برگ آخر کتابچه مدارس اصفهان

برگ و سطر راپورت نظامی اصفهان

Castement

*Les régiments d'infanterie, la cavalerie et l'artillerie ont chaque un leur respectivement épaule. Le casement pour le régiment d'infanterie est ainsi: d'abord le régiment d'infanterie, sans son casement par ses arrières.*

*La cavalerie et l'artillerie ont de la sorte place d'anciens dans leur casement.*

*La cavalerie est à la gauche et l'artillerie à la droite pour son casement.*

*Les casements ne peuvent pas être organisés, ils sont complairis. Partout signe positif et ordre et une richesse de l'eau.*

*Les charniers pour les soldats, ceux les et d'artillerie sont clairs, suffisants et bien organisés.*

*Chaque homme a son propre bagage, sa nourriture et son casement pour ses armes et habits.*

*Les officiers subalternes sont organisés dans leurs casements, sans être dans le casement pour la division. Chaque casement a sa propre garde sous le commandement d'un officier.*

دادند، نه‌تواند

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

بنا به روش نظامی هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.

دادند، نه‌تواند هر رسته در هر زمانه به نوبه و به یکدیگر متعلق خواهند بود و در زمانه وقوع هر عملیات با هم از وضع هر رسته و در هر رسته به یکدیگر متعلق خواهند بود.



خاتمہ

تعبیف عدلت و داد و حق سے امت خود را درینجہ نام عرض کنم هر در کنگرہ و بازید  
 و غور بر شجر در ذوقش صفا ن نمودم قوه جاسر کردم نمانه قوه مغایس و همان قوه  
 و سخت گیر ہای ہر کردہ مرا بتاج خارق عکالت و مجویہ تیز سانیہ  
 امین بواسطہ عصمت و میر و ثوق زیادت و غیرت جہ نہایت حضرت و انظر سلطان  
 شایع حضرت شایعہ حفظ شد و اینج شایع خوب صبر کردہ  
 حق عدلت و صرف سے امت در اینج بہت عارف نیام در جناب صاحب الاموال و دلہ  
 بواسطہ مساوت و ہمت و غیرت و میر لہار و خصوصیت کتبہ کہ بعد از نبات  
 و مفاصہ و کجا حضرت و اللہ در غودہ و فیما یہ و در صفات جہ و اولاد  
 نظر شخصیہ تجتہ نام صاحبان و کلمہ قول صفا ن سرش نوبہ ہستہ



پژدہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات تاریخی  
 ریتال جامع علوم انسانی

پیام بہارستان / ۲۵، س. ۲، ش. ۷ / بہار ۱۳۸۹

صفحة اول راپورت نظامی اصفهان

## Conclusion



Ne rend tout simplement un desir à justice et à la vérité, si j'exprime, que mes observations sèvères et profonds m'ont fait trouver la force magnétique et l'esprit dominant, qui pouvaient obtenir des résultats miraculeux.

Grâce à l'énergie, passion développée, infatigable diligence et zèle de Son Excellence Impériale le Prince Sella-Soultan pour l'haut service et l'intérêt de Sa Majesté Impériale le Shah ya Shah, sont obtenus ces résultats.

Il me faut rendre justice aussi à Son Excellence Sarem e Kauleh, Emir-turman, qui par son concours, sa bonne volonté et très louable diligence, exécute du point en point les idées et les ordres de Son Excellence Impériale et qui donne un bon exemple, dans toute les qualités militaires, aux officiers et à toutes les troupes d'Ispahan.

Ispahan le 18<sup>ème</sup> Rabi'oussani. 1304.

General Wagnerkhan



تاریخ ۲۴ ۱۰ ۱۳۱۶  
شماره ۷۷۷۷

ح  
ع  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
اداره معارف ولایت خوزستان

آقای فضل الله حجازی

- اداره معارف اصفهان بر طبق رتوبه نامه (۲۹۶۳ / ۷۷۷۷) مقام وزارت -
- تبیوعه با استغفار شما بخل نموده در شهر خاسا وقت دارد و شرط بر اینکه از جزوات -
- در ویس و عطف و خطابه استفاده نموده خارج از معارف جزوات بزبور صحبتی نمایند -
- رئیس معارف و اوقاف -

زاد اصل سید که اصل نزدی حجاز است

شماره ۱۴۹  
روزنامه معارف  
۱۳۱۶/۱۰/۲۴

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹

پروانه عمده آیت الله حجازی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على ما انعمه الصلوة على النبي الاكرم على آله واوليائه النعمة الى يوم  
 اقرضت العالمين ولعن الله على اعدائهم اجمن الى يوم الدين ولا يخفى ان من اعطته نعمة الله  
 سبحانه على الامام في زين غيبة الامام عليه الصلوة والسلام وجود العلماء الاعلام والفقههاء  
 البررة الكرام ولولاهم لاختل النظام واصحلت الاحكام فان سيد هم ازمنة الامور ومن بين  
 انقاسهم سهل كل معسر وهم الرجوع في الاحكام وبقولهم يعرف الحلال من الحرام فكله من  
 كتب ونصيف وجمع والهدف لاحقاق الحق وابطال الباطل وترويج الدين والطفا نار  
 الفتن ولد ان اشتغلت انشغلت نفوس الى تحصيل العلم وطلبه علمه من تسببه وكرهت نفوسا  
 عن جمعه او طافه وتفرغوا عن مسكته وبلد انهم وجدوا جادا واجتهدا وولى طلبه وكدنا  
 والفاظ درده من اصلا فابر يا بختي نفهوا في الدين وتردوا من عيون اليقين فنكر الله عليهم  
 الجميل بوابه الجوزيل ومن جد وجد وكله وكله في تحصيل المطلب وتكبير الطلب حتى فاز من  
 العلماء اعلاها وحاز في درجات العلم ارفعها وازكيها العالم العامل الناس الصالح السالك السالك القوي  
 والناجح ناهج التدقيق الذي صرف عمره الشريف في تحصيل المعرفة واليقين وجاهد في الله حوجها ره  
 فخرج الله صدره واعطاء القوة القدسية والقدرية على الفروع والاصول وترقى عن خضيق التقليد  
 الى اوج الاجتهاد وساغ في ان اتول في حقد انه من الباقين الى درجة الاجتهاد والواصلين الى  
 قوة الفقه والاستنباط فحرم عليه التقليد ذلك السيد السند الموثق ابو العلي ميرزا فضل الله  
 القمي سلمه الله الحق واعطاء الدرجات العليا وادام الله ايام اشتغاله وتكيله وجمعه واليه  
 ودرسه وتدبره خصوصا في دمايق الفقه وحقائق المعرفة والبيوتى السائل اليه  
 فانها العير الذي لا ينفذ ووجهه بالقوى والتمس منه الدعاء في الليرة وبيد المات وانا  
 الاية حين نجعل الفشاركي حرره ليلة عشرين من شعبان ١٢٣٥ محمد حسين بن انا حسين

اجازه آيت الله فشاركي

### بسم الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي جعلنا من التمسك بولاية الأئمة الطاهرين الهادين المرسلين ووطننا في سلك النبي  
 وحادوثهم العترة شرفاً عن حديم سيد المرسلين عوجبوا بل الامس من الله جل جلاله العالمين  
 والصلوة والسلام على رسوله البعوث الى كافة الخلق اجمعين محمد وآله الطيبين الطاهرين  
 المعصومين النبيين سيما ابن محمد وصهره وصنوه جبل امس وجنبه الكفن واللوثيين  
 وسيد الوصيين واماام المتقين وانا نذ الفريسيين ولعنهم الله على اعدائهم اجمعين واليوم المآل  
 وجد لا يخفى على اولادنا واهل البدارية والسداد ومن العبادان من اعظم من السبع الا في  
 زمان غيبة الامام وجود العلماء الاعلام والفقهاء الكرام والحمد لله الراشد من المشيخ  
 المبشرين لاحكام الدين المباركين والفاطمين ولذا لسكان اشراف العلوم بملها اعلم قواعد  
 الدين الموجب لهذا الاستوشدين والوسيلة الى النسل بالسعادة والدينية والسيادة  
 المرديه وكان من جد في الطلب وبذل الجهد في تحصل هذا المطلب وحصل نفسه من  
 الافرن التفقيين ومرفه الا ذلك انظاره المدققه ووجه البراهينه العميقه وانما بعد  
 العلو والعلل وحاز منها الحظ الاوفر الاكبر السيد السنو والحبو المعتمد والعاله العاض  
 والمحقق المدقق الكامل صاحب الفضل الوافي والذوق الصافي الموقن المسدد الموجد من  
 عند الله اليزنا فضل الله المشرق سبله الله تعالى قد صافى قلبه عن دنس واستغنى عنه  
 واستقامت وقرة عند مجمل من الزمان وبريه من الاوان تحيين المسائل الاصوليه والفقيه  
 قرأه تحققت في حق وفطره في عمق فاحسن وايجاد واكبر وابدو استفا وظهر من الجهد و  
 الاجتهاد والقالب والاستعداد وحصل له القوة القديسه الفديسيه واستل الله  
 تعالى برفعه للاكمال والبلوغ الغاية القصوى من صلاح الفصل والكمال والبروج الاعلى معالج  
 العلوم والافعال واستل الله تعالى ان يتفجع بوجوده الشريف الفضلاء والعلماء الاعلام والمخلص  
 والعموم ولما استجازتني في نقل الاحاديث والروايات عاجزت له ان يروي عني كلام الصحاح والروايات  
 ودرائتي من الاخبار والآثار الروي عن الاسماء الاطهار ومكلفات علماء الاوزار ولا سيما كتب  
 الكتب الاثرية التي كان عليها الدأ في جميع الاقطار والاعصار والاصهار والما في الفقه  
 والتفريب والاستصار والكتب الثمينة المتأخره التي هي في الاشهار كالنار على المنار كما كتبت  
 في عصر النهار الوافي والوسائل وبنجار الاوزار ومن الكتب المعنونه الاخر كتب المجلس سلطان  
 رحمه الله الملك الفقار مع مواضع النقل المنقول عنه متناوسند ومع اتحاد المعنى  
 في العمل المعنى لا يقبل منه واخرت له ان يروي عني من الكتب المشهوره المعرفه بالدول  
 بها في ابدى علماء الشيعة واصدره القوي ورايات جانب الاحتياط الذي هو سبيل  
 الثبات وان يذكر في فخر سنة دعواته واولادته وان لا ينسى من الدعاء واستل الله  
 تعالى التوسل وله لما وفق له محمد وال محمد عليهم السلام وكان ذلك في سنة ١٣٤٥  
 الاحقر محمد المؤيد الصفه ابا المرحوم محمد بن محمد حسن المؤيد

پيام بهارستان / ٢٥، ٢٠، ٢٠، ٧ / بهار ١٣٨٩

اجازه آیت الله نجف آبادی